



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب

گزارش تحلیلی

پژوهشکده فرهنگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب

گزارش تحلیلی

پژوهشکده فرهنگ

تابستان ۱۳۹۸

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب

گزارش تحلیلی

زیر نظر: پژوهشکده فرهنگ

تهیه و تدوین: خیام عزیزی مهر

سال انتشار: ۱۳۹۸

چاپ در تیراژ محدود

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب

بیان مسئله

عدالت، به‌عنوان یکی از ارزش‌های مهم انسانی اجتماعی، از دیرباز ذهن فلاسفه، اندیشمندان، سیاست‌گذاران، حکمرانان و عامه مردم را به خود مشغول کرده است. عدالت و رفتار عادلانه به‌اندازه‌ای برای انسان‌ها اهمیت دارد که شاید نتوان کسی را در طول تاریخ یافت که مدعی باشد به‌گونه‌ای ناعادلانه رفتار و عمل کرده است. تعریف عدالت، شیوه‌های تحقق آن، و تعیین مصادیق رفتار عادلانه نزد صاحب‌نظران محل مناقشه بوده است. به همان میزان که تعریف عدالت و تعیین مصادیق رفتار عادلانه مورد مناقشه بوده، نحوه اجرای عدالت و وجود آن در جامعه نیز مورد بحث بوده و با وجود اینکه تحقق عدالت، حداقل در دنیای امروزی، خواست اکثریت مردم است، اما برداشت‌های یکسانی پیرامون معنا و شیوه اجرای آن وجود ندارد.

عدالت آن را در دو بعد عینی و ذهنی مورد توجه قرار می‌گیرد و ممکن است پنداشت مردم از وجود عدالت مطابق با واقعیت موجود نباشد. بعد ذهنی عدالت مبتنی بر پنداشت افراد از شرایط عینی جامعه است که از آن به‌عنوان «پنداشت از عدالت» یاد می‌شود. با توجه به اینکه کنش‌های مردم متأثر از پنداشت‌های آنان است، لذا درک ذهنی عدالت به همان میزان وجود عدالت در جامعه اهمیت دارد؛ چرا که تحلیل و پنهون (۲۰۰۵) از داده‌های جهانی نشاط نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی بر نشاط تأثیرگذار است و وجود عدالت سطح نشاط در یک جامعه را بهبود می‌بخشد. از طرف دیگر احساس بی‌عدالتی می‌تواند نظم سیاسی اجتماعی موجود را به چالش بکشد.

همچنین، باتوجه به اینکه حاکمیت مجری تحقق عدالت تلقی می‌شود، چنانچه در یک جامعه پنداشت مناسبی از وضعیت عدالت وجود نداشته باشد، مشروعیت نظام حاکم با چالش مواجه خواهد شد. در شرایطی که نظام سیاسی حاکم در شعارهای خویش بر مقوله عدالت تأکید داشته باشد اما مردم پنداشت مطلوبی از وضعیت عدالت در جامعه نداشته باشند، شکل‌گیری تضاد و کشمکش در جامعه دور از ذهن نخواهد بود. از این‌رو، مشروعیت نظام و حاکمیت زیر سؤال رفته، رابطه بین جامعه و نهادهای مدنی با حاکمیت مخدوش و می‌تواند منجر به تهی شدن جامعه و رفتارهای جمعی از ارزش‌های انسانی و بی‌توجهی به منافع جمعی شود. در چنین شرایطی پیگیری شدید منافع فردی تبدیل به اصل راهنمای افراد شده و توجه به منفعت عمومی مرکزیتی در کنش‌های جمعی نخواهد داشت. بدین ترتیب جامعه می‌تواند وارد مرحله‌ای از آشفتگی اجتماعی شود.

به نظر می‌رسد وضعیت عدالت در ایران و پنداشت افراد از وجود آن تبدیل به امری مسأله‌ساز شده است. نظام سیاسی حاکم به اندازه کافی از موضوع «عدالت» هزینه کرده اما از نگاه مردم دستاورد آن در این زمینه چشمگیر نیست. از این‌رو، اعتماد چندانی به تحقق آن از سوی ساختار سیاسی کنونی ندارند. این استدلال را می‌توان بر مبنای پژوهش‌های انجام شده، مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بنابراین، سؤال نوشتار حاضر این است که امروزه وضعیت عدالت و پنداشت ایرانیان از عدالت چگونه است؟ چه اثراتی بر جامعه دارد و راه‌های برون رفت از این وضعیت کدام‌اند؟

عدالت؛ پدیده‌ای مربوط به انواع توزیع

در این نوشته، عدالت اشاره به کلیه فرایندها، سیاست‌ها و اقدامات و پنداشت‌های مردم دارد که با چگونگی توزیع پاداش‌ها، امتیازها، فرصت‌ها، اعمال محدودیت‌ها و مجازات‌ها سروکار دارند و به‌نوعی با مقوله «انصاف» قرابت دارد. همچنین عدالت در دو بعد عینی و ذهنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا، به منظور بررسی بُعد عینی، به برخی از مهم‌ترین سیاست‌ها و اقداماتی اشاره می‌شود که پس از انقلاب تاکنون در راستای تحقق و برقراری عدالت در دستور کار قرار گرفته‌اند. بعد ذهنی عدالت به پنداشت و برداشت مردم و گروه‌های اجتماعی از وجود عدالت در جامعه اشاره دارد.

۳ وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب

عدالت در هر دو بعد در ارتباط با توزیع فرصت‌ها، پاداش‌ها، دستاوردها، محدودیت‌ها، مجازات‌ها و رفتارهایی تفسیر می‌شود که از سوی نظام سیاسی حاکم اجرا و یا در اختیار گروه‌های مختلف قرار داده می‌شود. علاوه بر این، عدالت به مثابه پدیده‌ای در نظر گرفته می‌شود که از جانب نظام حاکم اجرا می‌شود. به این خاطر معمولاً صبغه سیاسی دارد و بسیار با مقوله «کارآیی» نظام سیاسی اقتصادی حاکم پیوند دارد.

بدین ترتیب، عدالت به شدت به قوانین و مقررات و چگونگی اجرای آن‌ها وابسته است؛ زیرا آنها هستند که چگونگی توزیع پاداش‌ها، امتیازها، فرصت‌ها، اعمال محدودیت‌ها و مجازات‌ها را تعریف و اجرا می‌کنند. به میزانی که این قوانین و مقررات در خدمت منفعت جمعی باشند و نتایج آن برای مردم ملموس و قابل مشاهده باشد، پنداشت از عدالت در جامعه مثبت خواهد بود، در غیر این صورت نه تنها پنداشت منفی از وجود عدالت ایجاد می‌شود، بلکه با به پرسش کشیدن «مشروعیت» نظام حاکم گره خواهد خورد. از این‌رو، لازم است علاوه بر رعایت مصالح و منافع همگانی در مقررات‌گذاری و اجرا، آگاهی مردم از آن‌ها و نیز امکان نظارت و ارزیابی فعالیت‌های مربوطه برای مردم فراهم شود؛ در چنین شرایطی از نگاه مردم بستر و زمینه برای پیگیری تحقق عدالت تا حدودی فراهم می‌شود و امید به تحقق آن افزایش می‌یابد. در غیر این صورت ناامیدی نسبت به بهبود وضعیت افزایش خواهد یافت، مردم منفعت فردی خویش را بر هر امر اجتماعی دیگری مقدم خواهند شمردند و به تدریج نوعی «فردگرایی خودخواهانه» بر کنش‌های افراد چیره می‌شود که جامعه را به سمت از هم‌گسیختگی و بی‌هنجاری اجتماعی پیش خواهد برد. از این‌رو، پنداشت مردم از عدالت به همان میزان اجرای عدالت اهمیت دارد و غفلت از آن هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزرگی در پی دارد. در واقع، پنداشت از عدالت از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند واکنش‌های هیجانی و احساسی در پی داشته باشد و از طرف دیگر احساس سرخوردگی و یأس یا بالعکس احساس نشاط، اعتماد و امنیت خاطر را برای افراد فراهم کند. بنابراین، در کنار سیاست‌ها و برنامه‌های عدالت‌محور، شناخت نگرش مردم نسبت به این مسئله یکی از موضوعات کلیدی برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران است. پیمایش‌ها و پژوهش‌های مختلف توانسته‌اند تصویر نسبتاً گویایی از پنداشت ایرانیان از عدالت در ابعاد مختلف

به دست دهند که در ادامه به آن‌ها اشاره و سعی می‌شود در پرتو آنها گزارش روشنی از وضعیت عدالت و پنداشت از عدالت در جامعه ارائه شود.

عدالت اجتماعی در ایران

عدالت در پرتو نتایج و دستاوردهای سیاستی نظام حاکم در ارتباط با توزیع پاداش، مناصب، و فرصت‌هایی تفسیر می‌شود که اثرات ملموسی بر زندگی گروه‌های مختلف جامعه برجای می‌گذارند. هرگونه سیاست اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی اثرات متعددی بر ابعاد مختلف حیات جامعه دارد، به‌گونه‌ای که می‌تواند موقعیت افراد و گروه‌های اجتماعی را در جامعه تعیین کند. بنابراین، برای بررسی عدالت عینی لازم است که هم به سیاست‌ها توجه کرد و هم پیامدهای آنها در جامعه؛ یعنی مواردی از قبیل شکاف طبقاتی، وضعیت نابرابری در جامعه، نحوه دستیابی به مناصب، میزان فساد اداری، رویه‌های شفاف اداری و قضایی، برخورد یکسان دستگاه قضایی با همه افراد، یکسانی در برابر قانون، نحوه برخورد با اقلیت‌ها و دیگر موارد این‌چنینی و نیز شرایطی که این موارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا امکان پرداختن مفصل به همه آنها نیست، بلکه به صورت کلی با اشاراتی که به این موارد خواهد شد وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عدالت توزیعی

مفهوم «عدالت توزیعی» به میزان وجود نابرابری در جامعه اشاره دارد که با ضریب جینی نشان داده می‌شود و بدین معناست که نابرابری کمتر در یک جامعه بیانگر توزیع عادلانه‌تر پاداش‌ها است. یکی از شعارهای انقلاب اسلامی کاهش نابرابری و برقراری عدالت در تمام ابعاد آن بود. پس از تأسیس حکومت جمهوری اسلامی، زمان تحقق وعده‌های آن فرا رسید. در دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی تفکر دولت مستقر «منطق توزیع داشت ... و با تأکید بر عدالت اجتماعی و رفع فقر معتقد به دخالت دولت در اقتصاد و کنترل دولتی آن بود» (موقفی، ۱۳۸۵: ۲۷۷). این دخالت دولت در اقتصاد با سیاست‌های کوپنی نمود پیدا کرد که «از گرسنگی انبوه و سوء‌تغذیه جدی طی دوره جنگ جلوگیری کرد» (مسکوب، ۲۰۰۶: ۲۴۰). با وجود کاهش تعداد فقرا در این دوره،

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب ۵

میزان نابرابری کاهش نیافت و همچنان پابرجا بود، به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۸ «در حدود ۵۰٪ از افراد جامعه ۹۰٪ دارایی‌های جامعه را در اختیار داشتند» (رفیعی، ۱۳۷۵: ۴۷). نسبت سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه به ۱۰ درصد فقیرترین در مناطق شهری در سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۹٫۶ بود. میزان ضریب جینی در ۵ سال منتهی به انقلاب اسلامی، یعنی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷، برابر با ۰٫۴۷۵۲ بود (آهویم، ۱۳۷۵: ۹). این میزان در سال ۱۳۵۹ به ۰٫۳۹۸ رسید و در ۱۳۶۸ به ۰٫۴۵۱۷ رسید و متوسط ضریب جینی بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ برابر با ۰٫۴۱۷۰ بود که نشانگر کاهش نابرابری در دهه اول پس از انقلاب نه نسبت به ۵ سال منتهی به انقلاب است. میزان ضریب جینی که در سال ۱۳۶۸ برابر با ۰٫۴۳۸ بود در سال ۱۳۷۰ به ۰٫۴۷۰ و در سال ۱۳۷۲ به ۰٫۴۲۵ رسید. همچنین سهم سه دهک از کم‌درآمدترین خانوارهای شهری در ایران در سال ۱۳۶۷ از ۸/۹ درصد درآمد به ۹/۸ درصد در سال ۱۳۷۱ افزایش یافته است. در مقابل سهم سه دهک از پردرآمدترین خانوارهای شهری از ۵۹٫۸ درصد به ۵۸٫۸ درصد کاهش یافته است (همشهری ۱۳۷۳/۳/۱۹: ۴؛ به نقل از مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

با اینکه سیاست سهمیه‌بندی و کوپنی شدن کالاهای اساسی برای تأمین برخی از نیازهای روزمره توده‌ها، به ویژه در زمان جنگ، سیاستی نسبتاً موفق بود، اما میزان نابرابری در جامعه باقی ماند و سطح معیشت مردم نسبت به قبل از انقلاب کاهش یافت؛ سیاست کوپنی شدن به‌طور برابر برای همگان اجرا می‌شد و از این نظر تبعیضی در کار نبود. پس از پایان جنگ و در آغاز دهه ۱۳۷۰ سیاست‌های توسعه‌ای و اقتصادی کشور به سمت آزادسازی و تعدیل ساختاری که از سوی بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه و دارای اقتصاد دولتی تجویز می‌شد، چرخش کرد. این سیاست‌ها با محوریت کاهش یارانه‌ها، کسری بودجه از طریق افزایش هزینه‌های دولت، افزایش مالیات‌ها، خصوصی‌سازی، و رهاسازی کنترل قیمت‌ها پیگیری شد. در گام نخست در «سال ۱۳۶۸، دولت با حذف مقررات دست و پاگیر اداری و تخصیص بیشتر ارز به بخش صنعت، زمینه رشد سرمایه‌گذاری صنعتی را فراهم کرد» (نونژاد، ۱۳۸۱: ۲۱۰). از سال ۱۳۷۲ خصوصی‌سازی با واگذاری بیش از یک‌هزار بنگاه و کارخانه دولتی (کدی، ۱۳۸۳: ۵۱) شروع شد. اما بیشتر کارخانه‌ها به الیگارشی حاکم و وابستگان آنها

واگذار شد. بدین ترتیب، در اینجا یکی دیگر از چرخش‌ها برای خروج از ریل عدالت پایه‌گذاری شد و امروزه به روند غالب در سیاست‌های اقتصادی تبدیل شده است. همچنین «در سال ۱۳۷۳ مجلس قانونی را تصویب کرد که به دولت اجازه فروش بنگاه‌های دولتی را به طرق مختلف، نقدی یا اقساط بلند و میان مدت، به افرادی که خودشان را وقف جنگ کرده بودند، و به وابستگان و اعضا خانواده شهدا می‌داد» (سعیدی، ۲۰۰۴: ۴۹۳؛ کدی، ۱۳۸۳: ۷۵). اما این افراد ممکن بود پول کافی را برای این کار نداشته باشند. به‌منظور جبران این ناتوانی اقتصادی، همان قانون سال ۱۳۷۳ «بنیادهای فرادولتی را به عنوان نماینده آنها تشخیص داده بود» (سعیدی، ۲۰۰۴: ۴۹۴) که بتوانند به نمایندگی از آنها بنگاه‌ها را خریداری کنند. در نتیجه بسیاری از بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی در جریان خصوصی‌سازی در اختیار بنیادها و افراد خاص قرار گرفت. این نوع سیاست خصوصی‌سازی بیش از آنکه به کارآیی نظر داشته باشد، در پی واگذاری بنگاه‌ها و امتیازات اقتصادی و تجاری به گروه‌های وابسته و هواداران بود. به‌گونه‌ای که «نخبگان سیاسی رقیب همگی از دولتی بودن اقتصاد و وجود انحصارات، رانت‌ها و امتیازات، بهره‌مند می‌شدند و یک نوع الیگارشی بر نظام سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران حاکم گردید. بدین ترتیب، مقامات یا بورژوازی تجاری یا صاحبان نقدینگی عظیم هر دو، از دولتی بودن منافع، رانت‌ها و امتیازات استفاده می‌کردند و خصوصی‌سازی اندک هم نوعی حراج و یا جابه‌جایی‌های غیرمولد کارخانه‌های سودآور بود» (موتقی، ۱۳۸۵: ۲۸۵). در واقع، این سیاست‌ها به‌نوعی در پی ایجاد رابطه حامی‌پروری بودند که به جای توجه به کارآیی، شایستگی و عدالت، بیشتر با هدف جذب گروه‌های وابسته و حامی طراحی شده بودند. برخلاف سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب که امتیازات به نفع توده‌های پایین و از طریق بنیادها صورت می‌گرفت، در سال‌های بعد، شکل‌گیری گروه‌های حامی و رابطه حامی‌پروری از طریق واگذاری بنگاه‌ها و امتیازات اقتصادی به افراد وابسته به نظام حاکم اتفاق افتاد. بدین ترتیب، عدالت تبدیل به موضوعی جانبی و فرعی، نمادین و تهی از محتوا شد که فقط در ارائه سخنرانی‌ها و برانگیختن احساسات توده‌ها کارآیی داشت. این امر پیامد اقدامات مجموعه حاکمیت با محوریت دولت، مجلس و نهادهای فرادولتی بود. سیاست‌های اقتصادی اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ نتایج رضایت‌بخشی، به‌ویژه

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب ۷

برای توده مردم، به بار نیاورد. بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ «توزیع درآمد به شدت بدتر شد و شاخص رفاه و عدالت اجتماعی افت کرد» (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴) و شکاف طبقاتی و فساد اداری و اقتصادی افزایش یافت. تورم لجام گسیخته، افزایش بیکاری، افت رفاه و وضعیت رفاهی طبقات متوسط به پایین، رواج پدیده تجمل‌گرایی و نیز برخی واگذاری‌های رابطه‌ای بنگاه‌های اقتصادی از جمله پیامدهای سیاست تعدیل ساختاری بودند. روی هم رفته سیاست‌های دوران سازندگی، طبقه اقتصادی جدیدی بوجود آورد که تکیه‌گاه اصلی دولت را تشکیل می‌داد (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۳۳). شکل‌گیری یک طبقه جدید ناشی سیاست‌های اقتصادی در کنار اینکه قربانیان اصلی سیاست‌های تعدیل ساختاری طبقات متوسط به پایین، به‌عنوان یکی از ستون‌ها و پایگاه‌های اصلی حکومت انقلابی، بودند منجر به بحران مشروعیت برای حاکمیت شد. بدین‌گونه سیاست‌های توزیعی و اقتصادی دو دهه پس از انقلاب نه تنها عدالت توزیعی را در جامعه محقق نساخت، بلکه مشروعیت نظامی که یکی از مبانی مشروعیت خود را بر وعده تحقق عدالت استوار کرده بود به شدت مخدوش کرد.

یکی دیگر از محورهای مهم برای بررسی عدالت توزیعی «تورم» است. میزان تورم از آن‌رو اهمیت دارد که در شرایط تورمی گروه‌های فقیر و پایین جامعه متضرر شده و صاحبان سرمایه از آن منتفع می‌شوند. تورم بسیار بالای نیمه اول دهه ۱۳۷۰ نیز ضربه دیگری بر عدالت توزیعی در جامعه وارد کرد. میزان تورم ایران در سال ۱۳۶۷ (سال پایانی جنگ با عراق) ۲۸,۹ درصد بود، در سال ۱۳۶۸ این میزان به ۱۷,۴ درصد و در سال ۱۳۷۴ به ۴۹,۵ درصد رسید که رقم بسیار بالایی محسوب می‌شد. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۲۳,۲ درصد کاهش یافت. ناگفته نماند در کنار این سیاست‌های اقتصادی، برخورد با گروه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی سرکوب‌گرانه بود که از هر نوع تکتیری جلوگیری می‌کرد و نظام حاکم سعی داشت که فقط یک صدا از درون جامعه به گوش برسد، آن هم صدایی بود که خود حاکمیت به جای مردم آن را سر می‌داد. بدین ترتیب، تلاش برای تک‌صدایی کردن جامعه ضربه محکم دیگری بر پیکره نحیف عدالت فرهنگی سیاسی در جامعه وارد کرد که به گروه‌های مدنی و اقلیت‌ها نشان می‌داد که نباید به برقراری عدالت دل ببندند. به همین خاطر بود که وقتی شعار سیاسی «جامعه مدنی» از سوی خاتمی، نامزد

هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مطرح شد، گروه‌های مختلف خواهان عدالت، به سمت آن شتافتند، البته وعده تحقق عدالت بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ محوریت یافت و توانست آراء مردم را به خود جلب کند.

در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای نیز محورهای مربوط به تحقق عدالت در دستور کار قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه در برنامه دوم توسعه بعد از انقلاب (۷۷-۱۳۷۳) «تأمین بهداشت عمومی و گسترش بیمه همگانی^۱، توجه به مناطق محروم با اولویت اشتغال، بهداشت و آموزش و جهت‌دهی به پرداخت‌های انتقالی دولت در راستای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند از جمله خط‌مشی‌های ذیل هدف تحقق عدالت اجتماعی» (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۹-۱۷۸) به تصویب رسید. براساس مبانی نظری برنامه چهارم توسعه، «هدفمند نمودن یارانه‌ها، استقرار نظام شناسایی خانوارهای کم‌درآمد و متوسط، برپایی نظام کارآمد و فراگیر و جامع تأمین اجتماعی، تأمین حداقل معیشت مردم، ساماندهی نهادها و دستگاه‌های حمایتی و امدادی دولتی در قالب تشکیلات واحدی با عنوان «وزارت رفاه و تأمین اجتماعی»، توسعه کارآفرینی و توانمندسازی فقرا و نهادینه کردن امنیت غذایی (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۷-۴۸۶؛ به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۸۸) به عنوان خطوط راهبردی تأمین اجتماعی مدنظر قرار گرفتند. اما مجلس هفتم به بهانه تثبیت قیمت‌ها مصوبه‌ای را تصویب کرد که مانع اجرای ماده سوم برنامه چهارم توسعه شد که مربوط به هدفمند کردن یارانه بود.

از دیگر سیاست‌هایی که در راستای تحقق عدالت اجتماعی تدوین شد، «نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» بود که جهت اجرای اصل ۲۹ و بندهای (۲) و (۴) اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد انسجام کلان و سیاست‌های رفاهی به منظور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن با رعایت شرایط و مفاد این قانون برقرار گردید (قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۳: ماده ۱). در بند (د) ماده ۶ این قانون فعالیت و مشارکت بخش‌های غیردولتی به رسمیت شناخته شده و اشاره می‌کند با وجود اینکه

۱- «قانون خدمات بهداشتی همگانی که در سال ۱۹۹۵ [۱۳۷۴] تصویب شد، بیمه اجتماعی را برای نخستین بار به همه، شامل آن‌هایی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، ارائه کرد» (مسکوب، ۲۰۰۶: ۲۴۱).

نظام تأمین اجتماعی بر اصل مشارکت استوار است، اما این مشارکت به معنای رفع مسئولیت از دولت نیست و در هر حال دولت مسئولیت تأمین اجتماعی را به عهده دارد» (همان: ماده ۶). همچنین بند (ه) این قانون بیان می‌دارد که «دخالت دولت در سطح فعالیت‌های اجرایی و کارگزاری تأمین اجتماعی در مواردی صورت می‌گیرد که میزان فعالیت مؤسسات غیردولتی کفایت لازم برای ارائه خدمات را ننماید و یا برای تنظیم بازار خدمات تأمین اجتماعی و جبران نقص بازار دخالت دولت لازم باشد» (همان). در اینجا دولت تلاش دارد با سیاست‌های جبرانی و تنظیمی، بخشی از نارسایی‌های بازار را در راستای تحقق عدالت سامان دهد. ماده ۱۰ قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، در زمینه هدفمندکردن یارانه‌ها، بیان می‌کند «اتخاذ سیاست‌های یارانه‌ای در چارچوب قانون و براساس سیاست‌های کلی نظام به منظور هدفمند کردن یارانه‌ها ... به تدریج یارانه اعطائی به خانواده‌های پردرآمد کاهش یافته و یا حذف گردد و میزان یارانه اعطائی به خانواده‌های کم‌درآمد افزایش یابد. منابع حاصل از حذف یا کاهش یارانه خانواده‌های پردرآمد برای تأمین منابع مورد نیاز نظام جامع تأمین اجتماعی منظور خواهد شد» (نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ماده ۱۰).

علاوه بر این، در دوره زمانی ۸۴-۱۳۷۶، به نهادسازی، اصلاح ساختاری و ایجاد ظرفیت‌های قانونی هم توجه شد؛ به عنوان مثال در حوزه رفاهی و سلامت به تشکیل «شورای عالی سلامت و امنیت غذایی» (ماده ۸۴) و تدوین آیین‌نامه ارتقای عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی (ماده ۹۰) توجه شد. مطابق با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، در برنامه پنج ساله سوم سند چشم‌انداز، یعنی برنامه ششم توسعه، لازم بود که دولت رفاه‌گرا ایجاد شود که بر تقویت ظرفیت‌های توزیعی (منابع و فرصت‌ها)، رفاه عمومی و مشارکت عمومی در امور اجتماعی و سیاسی از طریق افزایش منابع عمومی قابل بازتوزیع، برقراری توازن و تعادل منطقه‌ای، گسترش یک نظام جامع تأمین اجتماعی و تعمیق فرایند دموکراتیک‌سازی دولت تمرکز داشته باشد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۹-۱۸۸). از دیگر سازوکارهای این دوران برای ایجاد عدالت در مسیر توسعه اقتصادی شناسایی صحیح و مبتنی بر استحقاق گروه‌های هدف بود که باعث می‌شد از اتلاف منابع در راه‌های غیر ضروری و پرداخت به افراد غیرمستحق

جلوگیری کند و در نتیجه از میزان هزینه‌ها کاسته شود. در مجموع، خط‌مشی خاتمی «خواستار آزادی‌های بیشتر، حاکمیت قانون، تقویت جامعه مدنی، توسعه اقتصادی همراه با عدالت، و سیاست خارجی میانه‌رو بود» (کدی، ۱۳۸۳: ۶۳).

اما با تشکیل مجلس هفتم انواع موانع قانونی برای تحقق این اهداف شکل گرفت به گونه‌ای که بسیاری از اهداف تصریح شده در برنامه‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و تغییر یافتند. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد فرایند پیگیری اهداف برنامه به دست فراموشی سپرده شد و هرگز محقق نشدند. یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاستی در این راستا ادغام وزارت رفاه و تأمین اجتماعی بود که تمام کارکردهای عدالتی متصور شده برای آن به کنار نهاده شد. همچنین پس از یک دوره، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به دست فراموشی سپرده شد، به گونه‌ای که امروزه سند چشم‌انداز جایگاهی در گفتمان توسعه‌ای کشور ندارد.

مطالعهٔ راغفر (۱۳۹۱) در اندازه‌گیری نابرابری درآمد در ایران از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که در روند ۲۶ ساله مورد بررسی، نابرابری تقریباً پایدار مانده که به یک معنا نشان‌دهندهٔ انعطاف‌ناپذیری و یا فقدان برنامهٔ مؤثر نظام اجتماعی برای کاهش نابرابری‌هاست. در چنین شرایطی بود که در سال ۱۳۸۹ با ادعای افزایش عدالت اجتماعی سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها آغاز شد. به نظر می‌رسد هدفمندی یارانه‌های گامی است در راستای اصلاح این روند، اما به هیچ عنوان نتوانست در خدمت عدالت اجتماعی قرار بگیرد. اگر معنای راولزی عدالت را در اینجا مدنظر قرار دهیم، با این مضمون که یک سیاست یا برنامه تا جایی عادلانه است که مستلزم منفعتم‌ترین افراد جامعه باشد، هدفمندسازی یارانه‌ها دقیقاً عکس این عمل کرد. به دنبال هدفمندسازی و نیز برخی اتفاقات دیگر، تورم به شدت افزایش یافت. در وضعیت تورمی فقرا فقیرتر و اغنیاء غنی‌تر می‌شوند. بنابراین، در چنین شرایطی سخن گفتن از عدالت سراب و فریبی بیش نیست. در اوایل دههٔ ۱۳۹۰ کشور با چنین وضعیتی مواجه شد و شرایط زندگی را برای گروه‌های فقیر بسیار دشوار ساخت.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید انتظار می‌رفت این روند معکوس شود. در دولت اول روحانی این فرایند آغاز شد، اما سیاست‌های اقتصادی دولت دوم او، در کنار برخی شرایط داخلی و بین‌المللی، سبب شد که از اواخر سال ۱۳۹۶ روندی آغاز شود که

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب ۱۱

شکاف بین طبقات پایین و بالا افزایش یابد؛ برای مثال اگر در سال ۱۳۹۵ یک کارمند معمولی (با میانگین حقوق ماهیانه ۳ میلیون تومان) می‌توانست با حقوق حدود ۳۵ تا ۴۰ ماه خود یک خودرو خارجی نسبتاً مناسب خریداری کند، اما هم‌اکنون همان خودرو را باید با حقوق بیش از ۶۰ ماه خریداری کند. این نشان‌دهندهٔ مخدوش شدن عدالت توزیعی و اقتصادی است.

جدول شماره ۱: نرخ تورم و ضریب جینی در ۲۰ سال گذشته

شاخص	۱۳۷۶	۱۳۸۰	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
نرخ تورم	۱۷,۳	۱۱,۴	۱۲,۱	۱۳,۶	۲۱,۵	۳۴,۷	۱۵,۶	۱۱,۵	۰,۹
ضریب جینی	۰,۴۰۳	۰,۴۲۵	۰,۴۱۷	۰,۴۳۵۶	۰,۳۷	۰,۳۷	۰,۳۷۸	۰,۳۹	۰,۳۹

همچنین براساس یافته‌های حاصل از طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی توسط مرکز آمار ایران، می‌توان استدلال کرد که عملکرد مجموعهٔ حاکمیت در برقراری عدالت توزیعی چندان مناسب نبوده است. براساس گزارش مرکز آمار سهم دهک‌های درآمدی در جامعه برای سال ۱۳۹۴ به شرح جدول زیر است:

جدول شماره ۲: سهم دهک‌های جمعیتی از درآمد جامعه

سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین	سهم ۲۰ درصد فقیرترین	دهک دهم	دهک نهم	دهک هشتم	دهک هفتم	دهک ششم	دهک پنجم	دهک چهارم	دهک سوم	دهک دوم	دهک اول
۱۲,۶۵	۰,۰۶	۰,۳۱	۰,۱۶	۰,۱۲	۰,۱۰	۰,۰۸	۰,۰۷	۰,۰۶	۰,۰۵	۰,۰۴	۰,۰۲

هرچند ممکن است استدلال شود که کاهش ضریب جینی نسبت به سال‌های منتهی به انقلاب بیانگر بهبود وضعیت عدالت در کشور باشد، اما بررسی مقولات کیفی‌تر عدالت، از قبیل عدالت سیاسی، قضایی و فرهنگی، و نیز پنداشت مردم از عدالت نشان می‌دهد که جامعه ایران فاصله زیادی با تحقق عدالت دارد.

در کنار عدالت توزیعی، سایر ابعاد عدالت از جمله عدالت قضایی، حقوقی، جنسیتی، و مذهبی نیز همچنان به وضعیت مطلوب نرسیده است؛ برای مثال جهت پی بردن وضعیت عدالت مذهبی در کشور می‌توان به چند نمونه اشاره کرد که تصویر نسبتاً واقعی از وضعیت عدالت مذهبی در کشور به دست می‌دهد. ماجرای انتخاب سپنتا نیکنام در پنجمین انتخابات شورای اسلامی شهر یزد و ممانعت شورای نگهبان از حضور وی در شورا بیانگر نگرش برخی از مسئولان کشوری است که حضور اقلیت‌های مذهبی را در یک نهاد مردمی و انتخابی بر نمی‌تابند.^۲ علاوه بر این، موانع متعدد نانوشته پیش‌روی اقلیت‌های مذهبی برای دستیابی به مقام‌های بالا در کشور نیز از دیگر مواردی است که عدالت مذهبی را در کشور مخدوش کرده است؛ برای نمونه حتی در شهرهای کوچک که دارای تکرر مذهبی هستند افراد غیر شیعه در مقایسه با شیعیان کمتر می‌توانند به پست‌های دولتی دست یابند. همچنین برخورد با درویش در سالیان اخیر نشان دیگری از عدم تساهل و مدارای مذهبی نسبت به اقلیت‌های دینی است. علاوه بر این، اذعان مسئولین کشوری بر وجود برخی فسادها در قوه قضاییه، که روند اجرای عدالت را مخدوش می‌کند، خود مهر تأییدی است بر وجود بی‌عدالتی‌های متعدد در جامعه. وضعیت ابعاد مختلف عدالت در جامعه را می‌توان در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد.

عدالت قومی

وجود نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های قومی می‌تواند در شرایطی خاص تبدیل به مسئله شود. پژوهش‌های مختلفی نابرابری و تبعیض قومی در ایران را نشان داده‌اند، به گونه‌ای که نابرابری قومی یکی از مسائل مبتلا به جامعه ایران است. نابرابری‌ها و تبعیض‌های قومی در مواردی همچون دسترسی به فرصت‌ها، پاداش‌ها و توزیع منابع نمایان می‌شود؛

۲- البته در هنگام نگارش این گزارش وی با رأی مجمع تشخیص مصلحت نظام به شورای شهر بازگشته است.

یکی از نمونه‌های بارز آن این است که اکثر شهرستان‌های مرزی، که ویژگی‌های قومی و مذهبی متمایز دارند، از درآمد سرانه کمتر از متوسط استان برخوردارند (جلایی‌پور، ۱۳۹۷). نکته مهم‌تر اینکه نابرابری‌های قومی در ایران معمولاً کمتر از دیگر ابعاد نابرابری، از قبیل نابرابری توزیعی و جنسیتی مورد توجه قرار گرفته است.

محدودیت‌های مربوط به انتشار کالاهای مختلف فرهنگی بعد دیگری از نابرابری فرهنگی است؛ برای مثال با وجود جمعیت چندمیلیونی آذری‌زبانان، هنوز یک روزنامه رسمی آذری در سطح ملی منتشر نمی‌شود، یا اینکه هنوز جوایز معتبر ملی در ایران برای آثار غیرفارسی وجود ندارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۷). حاجیانی شاخص برابری آموزشی و جنسیتی در استان‌های قومی را نامناسب می‌داند. از نگاه او وضعیت فضاهای فرهنگی در استان‌های آذربایجان غربی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، و کردستان، که استان‌های قومیتی به شمار می‌روند، بسیار نازل است و استان گلستان نیز پایین‌تر از متوسط قرار دارد. همچنین، در استان‌های قومی، دستیابی به مناصب مدیریتی توأم با تبعیض است؛ برای نمونه کردها و بلوچ‌ها عملاً قادر نیستند نزدیک سی درصد پست‌های اداری در استان خودشان را کسب کنند (جلایی‌پور، ۱۳۸۷). علاوه بر این، در نظام تصمیم‌گیری ملی اهالی و شهروندان بلوچ، کرد، عرب یا ترکمن حضور ضعیف‌تری دارند و در عوض اصفهانی‌ها، یزدی‌ها، کرمانی‌ها و تهرانی‌ها حضور پررنگ‌تری دارند که طبعاً در تخصیص منابع عادلانه عمل نمی‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۷). نکته دیگر اینکه در استان‌ها و شهرستان‌های قومی مسئله آزادی‌های مدنی و سیاسی با محدودیت‌های بیشتری مواجه و نگاه امنیتی بر آن حاکم است.

از دیگر وجوه نابرابری در ایران که می‌تواند منشأ قومیتی داشته باشد نابرابری در توسعه انسانی است. در سال ۱۳۹۰ استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان و خراسان شمالی پایین‌ترین شاخص توسعه انسانی را داشتند؛ ساکنان این استان‌ها به لحاظ قومی و مذهبی اقلیت محسوب می‌شوند و از «تبعیض مضاعف» رنج می‌برند. همین امر در پایین بودن شاخص توسعه انسانی آن‌ها تأثیرگذار است. در یک مطالعه مربوط به ظرفیت توسعه مبتنی بر دانش، استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان و خراسان شمالی به ترتیب رتبه‌های ۲۹ تا ۳۱ را به خود اختصاص دادند (داداشی‌پور و یوسفی، ۱۳۹۵).

البته عدم توسعه یافتگی استان‌های مذکور به دوران قبل از انقلاب نیز برمی‌گردد؛ برای نمونه براساس پژوهش سازمان برنامه و بودجه که به بررسی میزان محرومیت از توسعه استان‌های مختلف کشور در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۶۰ پرداخت استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان محروم‌ترین استان‌های کشور بودند. در مجموع، شواهد نشان می‌دهد که وجود بی‌عدالتی قومی تبدیل به یک مسئله عادی در ایران شده است؛ برای نمونه مرگ و میر به خاطر آلودگی در خوزستان، سیستان و بلوچستان و مهاجرت از این استان، فقر بالا، خطرات مربوط به کولبران همه تبدیل به امری عادی شده است (جلایی‌پور، ۱۳۹۷).

برخی از پژوهشگران این حوزه معتقدند که ریشه عدم توازن و نابرابری در توسعه ایران به نابرابری قومی باز می‌گردد، در حالی که برخی دیگر از قبیل جلایی‌پور عکس آن را صادق می‌دانند. به‌طور کلی، بی‌عدالتی‌های قومی را می‌توان ناشی از چند مسئله دانست: نخست عدم حکمرانی شایسته و مطلوب که سبب می‌شود توسعه و بهبود وضعیت استان‌ها و شهرستان‌های قومیتی در حاشیه قرار گیرد؛ دوم، موانع پیش‌روی دستیابی برخی از اقوام به مناصب مدیریتی، حتی در استان‌های خودشان؛ سوم، نگاه امنیتی نظام سیاسی حاکم به استان‌های قومی، به‌ویژه در نواحی مرزی کشور؛ چهارم تلاقی مسائل قومی با مذهبی در این استان‌ها و شهرستان‌ها. اما با وجود تبعیض‌های قومی و مذهبی، آنها هنوز احساس تعلق به ایران دارند و چشم انتظار گشایش؛ بدیهی است که در صورت تداوم تبعیض و تقویت احساس محرومیت نسبی این احساس تعلق نیز به تدریج تضعیف می‌شود. «بنابراین توجه به راه‌های درمان و اجرای آن برای مهار نابرابری‌ها یک اقدام مسئولانه ملی است. راه‌حل هم در حرکت ایران به سوی توسعه متوازن همه جانبه و پایدار ... و تحکیم دموکراسی و حکمرانی مطلوب و احترام به حقوق برابر همه شهروندان از هر قوم و مذهب است» (همان).

عدالت جنسیتی

از دیگر وجوه نابرابری و بی‌عدالتی در ایران می‌توان به نابرابری جنسیتی و شکاف‌های موجود در این زمینه اشاره کرد. یکی از ابعاد شکاف جنسیتی مربوط به حوزه «آموزش»

است. در شکاف جنسیتی در حوزه آموزش، نرخ دسترسی به آموزش ابتدایی در ایران در مقایسه با دیگر کشورها پایین است؛ در سال ۲۰۱۵ از میان ۱۲۴ کشور ایران در رتبه ۹۶ قرار داشت. اما در سال ۲۰۱۷ موفق به کسب برابری جنسیتی در مقطع ابتدایی شده است. از مجموع چهار شاخص آموزش، سلامت، مشارکت اقتصادی، و مشارکت سیاسی وضعیت ایران در آموزش از همه شاخص‌ها بالاتر است. یکی از مسائل اساسی بر سر راه بهبود شاخص برابری جنسیتی در بخش آموزش به فرهنگ ایران در برخی از مناطق کشور بر می‌گردد که دختران به دلیل ازدواج در سنین پایین یا موانع فرهنگی اجتماعی دختران از ادامه تحصیل باز می‌مانند. همچنین در امید به زندگی وضعیت زنان با مردان متفاوت است؛ با اینکه امید به زندگی زنان در ایران بالاتر از مردان است، اما امید به زندگی زنان در ایران در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۵ در رتبه ۱۱۰ قرار داشت، در حالی که رتبه مردان ایران در همین سال‌ها در مرتبه ۸۷ و بهتر از وضع زنان است (کازمی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۱). در واقع، هر چند زنان طول عمر بیشتری دارند، اما لزوماً این با بهبود کیفیت زندگی آنها همراه نیست (جواهری و فلاحی، ۱۳۹۷)؛ چرا که معمولاً بخشی از زندگی آن‌ها با فوت همسر، ابتلا به انواع بیماری‌ها و فقدان درآمد همراه است.

در اشتغال و دستیابی به مناصب مدیریتی هم شاهد نابرابری جنسیتی و به نوعی بی‌عدالتی در این زمینه هستیم؛ برای مثال «سهم زنان عضو هیئت علمی از کل اعضای هیئت علمی کشور ۲۳ درصد است» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۴). همچنین نژادبهرام (۱۳۹۵) نشان می‌دهد طی یک دهه گذشته جایگاه زنان در مناصب مدیریتی رده بالا در سازمان‌های اداری فقط حدود ۶ درصد بوده، در حالیکه این سهم در نمایندگی مجلس ۳-۴ درصد بوده است. ایران در سال ۱۳۹۱ با ۳,۱ درصد زنان نماینده مجلس رتبه ۱۳۶ را به خود اختصاص داد (کولایی، ۱۳۹۵). در مدیریت امور فرهنگی همچون مدیریت سیاسی اداری شاهد چنین وضعی هستیم؛ به‌عنوان نمونه، براساس گزارش خانیکی (۱۳۹۵) فقط حدود ۱۲ درصد از مدیران مسئول مطبوعات و ۸ درصد از صاحبان امتیاز نشریات زن هستند. به همین خاطر است در پوشش خبری و نمایش دستاوردها نیز شاهد نابرابری‌های جنسیتی هستیم، از همین‌رو، او استدلال می‌کند که زنان در پوشش‌های خبری اغلب در وضعیت حاشیه‌ای قرار دارند. شجاعی (۱۳۹۵) نیز اشاره

می‌کند که طی دهه ۱۳۸۰ نسبت زنان برگزیده نسبت به سال‌های پیش بیشتر شده اما آن‌ها در عملکرد خود کمتر از مردان به نقطه سرآمد بودن رسیده‌اند.

در وضعیت سلامتی نیز نابرابری بین زنان و مردان وجود دارد؛ میزان ابتلای زنان به بیماری‌های مقاربتی به‌ویژه ایدز بیش از مردان است (احمدنیا، ۱۳۹۵: ۱۳۰). فقر اقتصادی نیز از دیگر حوزه‌های نابرابری جنسیتی در ایران است. راغفر (۱۳۹۵: ۲۱۹) مدعی است که در سال ۱۳۹۰ فقر زنان و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار نسبت به فقر مردان سرپرست خانوار ۲۵ درصد بیشتر بوده است. در کنار این، زنان زمان زیادی را صرف کارهای خانه کرده و ارزش اقتصادی آن در تولید ناخالص داخلی محاسبه نمی‌شود؛ در حالی که براساس گزارش طایی (۱۳۹۵: ۲۳۰) این ارزش بیش از دو هزار برابر ارزش تولید شده به دست مردان است و معادل ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی است.

ایران در سال ۲۰۱۳ در شاخص نابرابری جنسیتی، که نشانگر وضع جنسیت در توسعه انسانی و در نتیجه نابرابری بین فعالیت‌های زنان و مردان در سه بعد بهداشت عمومی، توانمندی، و فعالیت اقتصادی است، در رتبه ۱۱۸ قرار داشت. در گزارش مجمع جهانی شکاف جنسیتی برای سال ۲۰۱۷ ایران از نظر شاخص شکاف جنسیتی در بین ۱۴۴ کشور در مرتبه ۱۴۰ قرار داشت؛ در بعد مشارکت اقتصادی رتبه ۱۴۰، آموزش رتبه ۱۰۰، سلامت ۱۳۵ و مشارکت سیاسی ۱۳۶. در این گزارش رتبه ایران در میان ۱۷ کشور حوزه منا ۱۵ است؛ فقط سوریه و یمن وضعیتی بدتر از ایران دارند^۳. براساس همین گزارش مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۷ دست‌یابی به برابری جنسیتی در آموزش ابتدایی و متوسطه است. این در حالی است که رتبه ایران در سال ۲۰۰۶ برابر با ۱۰۸ بوده است و در ۱۱ سال بعد از آن وضعیت بدتر شده است. به‌طور کلی باید گفت که هر چند در ابعاد آموزش و سلامت شاهد کاهش نابرابری جنسیتی در ایران بوده‌ایم، اما در ابعاد اقتصادی و سیاسی وضعیت نامناسب است (جواهری و فلاحتی، ۱۳۹۷). یکی از مهم‌ترین چالش‌های این حوزه سهم پایین زنان در مشارکت اقتصادی است. زنان ایرانی در حال حاضر ۱۷ درصد مشارکت اقتصادی دارند و این بدان معنا است که ناامنی اقتصادی زنان به‌دلیل عدم برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی در دهه آینده

۳- البته برخی از این آمارها و ارقام با جهت‌گیری‌های سیاسی خاصی همراه است و نمی‌توان آن‌ها را بازتاب کاملی از واقعیات جامعه دانست.

چالش برانگیز خواهد بود. ممکن است استدلال شود که زنان ایرانی تمایل چندانی برای ورود به بازار کار ندارند، اما براساس گزارش مرکز آمار ایران نرخ دختران دانش‌آموخته در جستجوی کار در حدود ۳۴ درصد است. عدم پاسخگویی به این مطالبات منجر به بازتولید احساس نابرابری و محرومیت اجتماعی خواهد شد.

عدالت آموزشی

حوزه آموزش یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها برای تحقق عدالت، به‌ویژه در بعد دسترسی به فرصت‌ها است. هر چند جمهوری اسلامی دستاوردهای قابل قبولی در زمینه آموزش داشته، اما هنوز برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها در حوزه عدالت آموزشی وجود دارد. براساس گزارش توسعه انسانی برای سال ۲۰۱۶ توانایی جذب استعدادها در خشان در ایران ۱,۸۲ (از ۷ نمره) است که نشان می‌دهد بسیاری از استعدادها به مرحله شکوفایی نمی‌رسند، این امر بیانگر عملکرد نامناسب در این حوزه است. متوسط سال‌های تحصیل افراد ۱۵ سال به بالا در کل کشور: ۹,۰۴ است، اما پراکندگی آن در کشور یکسان نیست؛ برای نمونه این میزان برای تهران ۱۰,۱۰، ایلام ۱۰,۱۰، کردستان ۷,۸۴، خراسان ۷,۹۰، سیستان و بلوچستان ۷,۹۴، و آذربایجان غربی ۷,۹۸ است (صالحی ۱۳۹۵)؛ به نقل از فراستخواه و همکاران، ۱۳۹۷). نکته قابل توجه در ایران گزارش این است که استان ایلام هم از نظر توسعه‌ای وضعیت مناسبی ندارد، اما به لحاظ متوسط سال‌های تحصیل بالاتر از میانگین کشوری و وضعیت بهتری نسبت به استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی دارد. این امر بیانگر این است که نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها به ضرر استان‌های مرزی قومی و سنی‌نشین وجود دارد. این استان‌ها همچنین به لحاظ برخورداری از ارزش پولی سرمایه انسانی در پایین‌ترین رتبه قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که کمترین سرانه ارزش پولی سرمایه انسانی در سال ۱۳۹۴ مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان (۲۳,۴ میلیون ریال)، خراسان شمالی (۳۵,۸ میلیون ریال)، و کردستان (۲۸,۵ میلیون ریال) بود (صالحی، ۱۳۹۵؛ به نقل از فراستخواه و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۲). همچنین براساس گزارش توسعه انسانی، نابرابری آموزشی ایران در سال ۲۰۱۵ برابر با ۳۷,۳ بود که در مقایسه با مناطق مختلف جهان وضعیت نامناسب‌تری دارد.

جدول شماره ۳: شاخص نابرابری آموزشی در مناطق مختلف دنیا در سال ۲۰۱۵

ردیف	مناطق مختلف	نابرابری آموزشی
۱	کشورهای با توسعه انسانی خیلی	۷,۲
۲	اروپا و آسیای میانه	۷,۹
۳	کشورهای در حال توسعه	۳۱
۴	کشورهای با توسعه انسانی پایین	۳۷,۱
۵	جنوب آسیا	۳۴
۶	متوسط جهانی	۲۵,۹

منبع گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۶: به نقل از جواهری و فلاحی (۱۳۹۷)

علاوه بر این، براساس گزارش یاد شده، سال‌های مورد انتظار تحصیل برای زنان ایران ۱۴,۶ و مردان ۱۵ است؛ در حالی که این ارقام در مقایسه با دیگر مناطق جهان، که در جدول زیر نمایش داده شده است، نشان از وضعیت پایین‌تر ایران و در عین حال نابرابری بین زنان و مردان (به نفع مردان) است، در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته این میزان برای زنان بالاتر از مردان است.

جدول شماره ۴: سال‌های مورد انتظار تحصیل در مناطق مختلف دنیا بر حسب جنسیت در سال ۲۰۱۵

ردیف	مناطق مختلف	زنان	مردان
۱	کشورهای با توسعه انسانی خیلی زیاد	۱۶,۷	۱۶
۲	کشورهای با توسعه انسانی زیاد	۱۴,۱	۱۳,۶
۳	کشورهای با توسعه انسانی پایین	۸,۵	۱۰
۴	کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب	۱۴,۷	۱۳,۸
۵	متوسط جهانی	۱۲,۴	۹,۱

منبع گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۶: به نقل از جواهری و فلاحی (۱۳۹۷)

علاوه بر سال‌های مورد انتظار تحصیل، میانگین سال‌های تحصیل نیز در میان زنان و مردان در ایران متفاوت و مردان از وضعیت بهتری برخوردارند. میانگین سال‌های تحصیل در ایران برای زنان ۸٫۵ و مردان ۹٫۱ سال است. شاخص نابرابری جنسیتی در تحصیلات عالی در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶ برابر با ۱٫۰۸ بود که در سال بعد به ۱٫۱۱ رسید، اما از سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ این روند به نفع مردان تغییر جهت داد که ابتدا به ۰٫۹۶ و در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵ به ۰٫۸۹ رسید که نشان از افزایش نابرابری جنسیتی در حوزه آموزش است. همچنین در سطح استان‌ها بهترین وضعیت مربوط به استان‌های سمنان و قزوین و پایین‌ترین میزان مربوط به سیستان، آذربایجان غربی و کردستان است؛ این امر نشان از چندلایه بودن نابرابری‌ها در ایران دارد.

نابرابری در سلامت

نابرابری در سلامت از دیگر ابعاد نابرابری است که اتفاقاً کمتر مورد توجه گرفته و هنگامی که از موضوعات مربوط به سلامت بحث می‌شود عمدتاً به ارائه آمارهای کلی، بدون توجه به وضعیت زیرگروه‌های مختلف، پراخته می‌شود. براساس گزارش واعظ مهدوی (۱۳۹۷) در سال ۱۳۹۴ نابرابری در هزینه‌های بهداشت بیش از دو برابر نابرابری در کل هزینه‌های خانوار است. علاوه بر نابرابری در سلامت بر حسب دهک‌های درآمدی، فاصله بین شهر و روستا نیز در زمینه بهداشت و سلامت بالا و حتی شدیدتر است. در سال ۱۳۹۴ خانوارهای دهک اول درآمدی ۳۴۲ هزار تومان در سال برای بهداشت و درمان خود هزینه کرده‌اند، در حالی که این رقم برای دهک دهم ۶ میلیون و ۸۷۸ هزار تومان است؛ یعنی ۲۱ برابر خانوارهای دهک اول. در این سال کل هزینه‌های خانوار دهک دهم نسبت به دهک اول ۱۱٫۳ برابر و در هزینه‌های غیرخوراکی ۱۳ برابر است. این ارقام نشان می‌دهند که نابرابری در هزینه‌های بهداشت در دهک اول و دهم بیش از دو برابر نابرابری در کل هزینه‌های خانوار است. با توجه به این آمار می‌توان استدلال کرد که یا خانوارهای دهک‌های پایین جامعه دچار کم‌مصرفی‌اند یا اینکه اسراف و مصرف‌القایی در میان خانوارهای دهک دهم بالا است.

از دیگر شاخص‌های مربوط به هزینه‌های سلامت میزان پرداخت از جیب بیماران است

۲۰ گزارش تحلیلی

که ایران در این زمینه یکی از بدترین کشورها است و تا چند سال قبل میزان پرداخت از جیب بیماران ۶۰ درصد بود که با اجرای طرح تحول سلامت تغییراتی در آن ایجاد شد و به کمتر از ۴۰ درصد رسید؛ البته هنوز تا رسیدن به میزان هدف‌گذاری شده در سیاست‌های کلی نظام سلامت، یعنی ۳۰ درصد، فاصله دارد.

جدول شماره ۵: سهم پرداخت از جیب بیماران نسبت به کل هزینه‌های سلامت

۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۰	۱۳۸۸	۱۳۸۶	۱۳۸۴	۱۳۸۲	۱۳۸۰
۳۹,۷	۴۰,۶	۴۹,۵	۵۶,۰۳	۵۴,۷۹	۵۱,۶۹	۵۴,۸۹	۴۹,۷۵	۵۶,۹۷

منبع: حساب‌های ملی سلامت طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۴؛ به نقل از واعظ مهدوی (۱۳۹۷)

میزان پرداختی از جیب بیمار در استان‌های مختلف کشور و نیز در میان شهر و روستا یکسان نیست؛ برای نمونه در سال ۱۳۹۰ بیشترین میزان مربوط به استان فارس با ۷۲,۴۸ درصد و کمترین میزان هم خراسان جنوبی با ۱۱,۶۵ درصد بود. با اینکه تهران بیشترین مخارج کل سلامت را دارد، اما سهم پرداخت از جیب متوسطی با دامنه تغییرات از ۳۵,۱۶ تا ۴۸,۰۸ درصد را دارا بوده است (مهرالحسنی و همکاران، ۱۳۹۵).

یکی دیگر از وجوه نابرابری در سلامت مربوط به نسبت هزینه‌های کمرشکن در میان گروه‌های مختلف است. این نسبت در میان شهر و روستا و نیز دهک‌های جامعه متفاوت است. براساس گزارش واعظ مهدوی (۱۳۹۷)، ۱,۵۳ درصد جمعیت شهری واقع در دهک اول درآمدی و ۳,۸۵ درصد جمعیت روستایی واقع در همین دهک دچار هزینه‌های کمرشکن هستند. در حالی که ۷,۱۴ درصد جمعیت شهری واقع در دهک دهم و ۹,۸ درصد جمعیت روستایی واقع در این دهک دچار هزینه‌های کمرشکن بوده‌اند. یکی از اقدامات در راستای ایجاد عدالت در سلامت و کاهش پرداخت از جیب بیمار، طرح تحول سلامت بود که در محورهای زیر به اجرا درآمد: کاهش پرداخت بیماران در بیمارستان‌های دولتی در درمان بستری؛ ساماندهی محیط ارائه خدمات؛ ارتقای کیفیت معالجات؛ تشویق کار تمام وقت پزشکان؛ اصلاح ترکیب خدمات؛ ماندگاری؛ مناطق

محروم؛ اصلاح تعرفه‌ها؛ مقابله با دریافتی‌های غیرقانونی؛ حاشیه شهرها؛ پزشک خانواده (واعظ مهدوی و واعظ مهدوی، ۱۳۹۷). این طرح با اینکه توانسته پرداخت از جیب بیمار، به‌ویژه در گروه‌های درآمدی پایین را کاهش دهد، اما بار مالی زیادی را بر دولت تحمیل کرده است که ممکن است سرنوشت آن در سال‌های آینده دستخوش تغییر شود.

پنداشت ایرانیان از عدالت

در کنار ابعاد عینی عدالت، تلقی و پنداشت مردم از عدالت نیز به همان میزان اهمیت دارد. از آنجا که کنش‌ها و کردارهای مردم متأثر از پنداشت‌های آنها است، چنانچه مردم پنداشت مطلوبی از یک امر نداشته باشند، می‌تواند تبدیل به امری مسئله‌زا شود. در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) برداشت مردم از عدالت در ابعاد مختلف مورد سنجش قرار گرفته است. در این پیمایش عدالت بیانگر رفتار حاکمیت در قبال گروه‌های مختلف جامعه است و تصور مردم نسبت به آن مورد سنجش قرار گرفته است. یافته‌های این پیمایش می‌تواند تصویر نسبتاً گویایی از «پنداشت مردم از عدالت» در معنای سیاسی آن به دست دهد. براساس یافته‌های این پیمایش، ۶۸٫۸ درصد از پاسخگویان با گزاره «هر کسی که پول و پارتی نداشته باشد حقتش پایمال می‌شود» موافق یا کاملاً موافق هستند (در مقابل ۹ درصد مخالف این گزاره هستند)؛ در واقع می‌توان گفت که بیش از دو سوم پاسخگویان معتقدند که عدالت در مورد همگان به یکسان اجرا نمی‌شود و در این میان ابزارهایی از قبیل رابطه و پول تعیین‌کننده هستند. معنای دیگر آن این است که نزد نگاهبانان و مجریان عدالت، پول و پارتی هستند که عدالت را تعیین می‌کنند نه شایستگی یا حق افراد و بدین شکل عدالت در خدمت منافع فردی و گروهی قرار دارد. از نگاه مردم، صدای افراد محروم و حاشیه‌ای و فاقد ارتباط عمدتاً به گوش کسی نمی‌رسد و آنها نمی‌توانند به حق خود برسند؛ چرا که از پول و پارتی محروم هستند. این امر برای مردم نگران‌هایی ایجاد می‌کند که در صورتی که حقی از آنها پایمال شود کمتر می‌توان از راه‌های قانونی آن را پس بگیرند، بنابراین، زمینه برای استفاده از راه‌های میان‌بر فراهم می‌شود. در ارتباط با تصور از «پایمال شدن حقوق افراد»، روستاییان و افراد تحصیل‌کرده تصور منفی‌تری دارند. به نظر می‌رسد آگاهی و حساسیت افراد تحصیل‌کرده نسبت به دیگران

بیشتر است و با افزایش تحصیلات تصور افراد از اجرای عدالت در جامعه منفی‌تر می‌شود. همچنین، افراد «بیکار» در این زمینه پنداشت منفی‌تر از دیگر گروه‌های شغلی دارند؛ به‌گونه‌ای که ۷۳٫۸ درصد آنها با گزاره یاد شده موافق یا کاملاً موافق هستند. این موضوع را می‌توان چنین تفسیر کرد که این دسته با توجه به عدم موفقیت‌شان در بازار کار، نگرش منفی نسبت به دیگر حوزه‌ها پیدا کرده‌اند. بنابراین، افزایش بیکاری به معنای افزایش نگرش منفی در جامعه خواهد بود.

یکی دیگر از محورهای مورد بررسی در این پیمایش، امکان رسیدن افراد به مقامات بالاتر بر مبنای شایستگی بود که با این پرسش سنجش شد: «افراد عادی هر چقدر تجربه و تخصص هم داشته باشند به مقام‌های بالا نمی‌رسند». ۶٫۷ درصد از پاسخ‌گویان با این گزاره کاملاً مخالف و ۲۵٫۸ درصد نیز مخالف بودند؛ یعنی کمتر از یک سوم از افراد جامعه معتقدند که شایسته‌سالاری در جامعه رعایت می‌شود. در مقابل ۳۹٫۲ درصد هم با این گزاره موافق و کاملاً موافق هستند و معتقدند که برای رسیدن به موقعیت‌های بالاتر عدالت رعایت نمی‌شود. یکی دیگر از ابعاد عدالت در جامعه مربوط به دستیابی افراد به امتیازات، به‌ویژه ثروت، است که ۴۶٫۷ درصد از پاسخ‌گویان این پیمایش معتقدند که «بیشتر ثروتمندان ایران از طرق غیرقانونی یا رانت و پارتی به این ثروت دست یافته‌اند»؛ در حالی که تنها ۱۶٫۶ درصد با این موضوع مخالف هستند. نکته جالب توجه در این‌باره تفاوت بین شهرهای مرکز استان با دیگر شهرها و روستاها است؛ مراکز استان‌ها ۵۰٫۱ درصد، شهرهای غیرمرکز استان ۴۶٫۱ درصد و روستاها ۴۴٫۶ درصد با این گزاره موافق هستند. همچنین با افزایش تحصیلات پنداشت مردم از وجود عدالت در جامعه منفی‌تر می‌شود: در این پیمایش ۵۰٫۳ درصد از افراد دارای تحصیلات عالی و ۴۰ درصد از افراد بی‌سواد با گزاره فوق موافق هستند. این یافته را می‌توان چنین تفسیر کرد که افراد قائل به وجود شایسته‌سالاری در کشور نیستند و عوامل فرافردی را در موفقیت اقتصادی مهم می‌دانند. نگرش مردم به عدالت سیاسی نیز هم‌سو با دیگر ابعاد عدالت و تا حدودی منفی است؛ تنها ۲۸٫۲ درصد از مردم با این گزاره که «حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه می‌کند» موافق یا کاملاً موافق هستند در حالی که ۴۰٫۴ درصد با آن مخالف یا کاملاً مخالف هستند. در مراکز استان‌ها میزان مخالفت با این گزاره ۴۶٫۷؛ شهرهای غیرمرکز استان ۳۷٫۲ و روستاها

۳۶,۹ درصد است. در میان گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال میزان مخالفت با این گزاره بیشتر از دیگر گروه‌های سنی است یعنی ۴۲,۹ درصد. در میان افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۴۶,۲ درصد با این گزاره مخالف هستند، در حالی که برای بی‌سوادان ۲۸,۳ درصد است (۳۶,۴ درصد از آنها با این گزاره موافق هستند). در میان گروه‌های شغلی، بیکاران با ۴۴,۱ درصد بیش از سایرین است. همچنین در پیمایش «سنجش هویت ایرانیان» (۱۳۹۴)، بیش از ۶۸ درصد پاسخگویان با این گویه که «در استخدام‌های دولتی همه شهروندان شانس و فرصت یکسان و برابری دارند» مخالف بوده‌اند و میانگین آن ۲,۹۲ (از ۵) بوده است. این موارد بیانگر نارضایتی افراد و گروه‌های مختلف از وضعیت عدالت سیاسی در ایران است و بنابراین، اعتماد زیادی هم به فعالیت‌های سیاسی آنها نخواهند داشت.

همانند سایر ابعاد عدالت، نگرش مردم نسبت به عدالت قضایی نیز چندان مناسب نیست؛ براساس پیمایش سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) ۲۷,۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که اگر در ایران حقی از کسی ضایع شود می‌تواند از طرق قانونی به حق خود دست یابد. وقتی که افراد چنین تصویری داشته باشند که از طرق قانونی و بدون پول و پارتی نمی‌توانند به حق خود برسند، سرخوردگی و یأس در آنها شکل می‌گیرد. افراد به جای اینکه برای احقاق حق خویش به قانون متوسل شوند، سعی می‌کنند از راه‌های نامشروع، غیرقانونی و میان‌بر و در مواردی خود رأساً اقدام کنند. در چنین حالتی تصور از بی‌عدالتی به فساد هم دامن می‌زند و این دو همدیگر را بازتولید خواهند کرد. جالب اینکه پنداشت مردم نسبت به این موضوع در سال ۱۳۷۹، براساس یافته‌های موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، برابر با ۴۹,۱ درصد بوده و طی ۱۵ سال گذشته به میزان بسیار زیادی کاهش پیدا کرده است. در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی دسترسی مردم را به اطلاعات بیشتر کرده، مردم بیشتر در معرض اخبار مربوط به فساد و بی‌عدالتی قرار می‌گیرند و در نتیجه تصور نامطلوبی از شرایط کسب می‌کنند. در کنار این موضوع، ۴۰ درصد از مردم مخالف این نظر هستند که قانون برای مردم و مسئولان یکسان اجرا می‌شود. همچنین براساس پیمایش یاد شده ۳۵,۳ درصد از افراد معتقدند که «حکومت بین اقوام مختلف تبعیض قائل نمی‌شود» و ۲۹,۵ درصد مخالف آن هستند. با وجود اینکه میزان موافقت با آن بیشتر از مخالفت است، اما در مجموع اندکی بیش از یک سوم جمعیت با

این موضوع موافق هستند. در دهه گذشته نگرش مردم نسبت به این امر منفی تر شده، به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۲، ۴۴ درصد از مردم با این گزاره که حکومت بین اقوام مختلف تبعیض قائل نمی‌شود موافق بودند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۹۴) با عنوان «سنجش هویت جمعی ایرانیان» همخوانی دارد. یافته‌های مذکور نشان می‌دهد که میانگین نمره پاسخ به این گویه که «در ایران همه اقوام و شهروندان از حقوق برابر و یکسان برخوردارند» ۳,۲۹ (از ۵ نمره) است و ۴۹,۶ درصد پاسخ‌گویان با این گویه کاملاً مخالف و مخالف بوده‌اند. یافته‌های حاجیانی (۱۳۸۸) نیز نشان می‌دهد که ۵۴,۵ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند که تبعیض علیه گروه‌های قومی، عقب‌ماندگی عمدی مناطق قوم‌نشین، احساس خوش‌بخت نبودن و تأثیر سیاست‌های دولت در توسعه مناطق قومی وجود دارد و فقط ۱۹,۹ درصد با آن مخالفت دارند. نکته دیگر اینکه افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به میزان بیشتری (۳۳,۶ درصد) معتقدند که حکومت بین اقوام مختلف تبعیض قائل می‌شود، در حالیکه این میزان برای افراد بی‌سواد ۲۰,۳ درصد است. در واقع، هر چه از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد و شکاف بین توسعه‌یافتگی اقوام مختلف با مرکز پابرجا می‌ماند، مردم پنداشت نامطلوب‌تری از اجرای عدالت در کشور خواهند داشت. بنابراین، لازم است از شکاف‌های متعدد به طرق مختلف کاست و به همگان با یک چشم نگریست.

حاجیانی (۱۳۹۲) در پژوهشی دربارهٔ احساس محرومیت در میان کردهای غرب کشور (کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی) نشان می‌دهد که پنداشت از بی‌عدالتی و احساس محرومیت مبتنی بر مذهب و قومیت به‌مثابه مانع کسب امتیازات اجتماعی بالا است. در این پژوهش آنها در پاسخ به این گویه «فکر می‌کنم که به خاطر درگیری‌های دولت با پژاک، دموکرات و کومله، دولت (ایران) کردها را طرد کرده است و به آنها بودجه و امکانات نمی‌دهد» ۷۱,۴ درصد پاسخ موافق، کاملاً موافق و بی‌نظر داده‌اند. در پاسخ به گویه «کرد بودن مردم شهر بر میزان بودجه و امکاناتی که دولت به شهر ما می‌دهد تأثیری ندارد» ۷۲,۸ درصد کاملاً مخالف، مخالف و بی‌نظر بوده‌اند. ۸۰,۶ درصد با این گویه که فارس‌ها و ترک‌ها نسبت به کردها از فرصت‌ها و امکانات بیشتر دولتی برخوردارند موافق و کاملاً موافق‌اند. به عبارتی دیگر، این احساس در میان قومیت‌ها وجود دارد که به خاطر قومیت خود در معرض برخی محدودیت‌ها و محرومیت‌ها قرار گرفته‌اند. در پژوهش

محمدزاده (۱۳۸۶) درباره احساس تبعیض در میان کردهای غرب کشور، ۶۵٫۴ درصد از پاسخ‌گویان احساس تبعیض سیاسی، ۵۷٫۸ درصد تبعیض فرهنگی و ۶۸٫۸ درصد نیز تبعیض اقتصادی اجتماعی را زیاد ارزیابی کرده‌اند. در پژوهش رستگارپناه (۱۳۹۶) در شهرهای کردنشین غرب کشور میزان نابرابری قومی در دامنه ۱ تا ۱۰۰ برابر با ۷۴ است که نمره بالایی به شمار می‌رود. پژوهش شیردل (۱۳۹۶) بیانگر این است که ۷۱٫۶ درصد از اعراب خوزستان میزان محرومیت خود را زیاد و خیلی زیاد ارزیابی می‌کنند. براساس گزارش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۳) ۵۹ درصد از پاسخگویان وجود عدالت در جامعه را کم و خیلی کم دانسته‌اند. براساس این گزارش پایین‌ترین میزان احساس بی‌عدالتی مربوط به استان‌های اصفهان، مرکزی، تهران و خراسان رضوی بوده است. هر چند که در استان‌های محروم‌تر احساس بی‌عدالتی، به این معنا که با آنها رفتاری یکسان با دیگر اقوام به‌ویژه قوم فارس نمی‌شود، اما احساس بی‌عدالتی در کل جامعه در میان استان‌های توسعه‌یافته‌تر کشور بالاتر است؛ به عبارت دیگر استان‌های محروم‌تر خود را قربانی بی‌عدالتی می‌پندارند در حالی که استان‌های توسعه‌یافته‌تر کل جامعه را مشمول بی‌عدالتی می‌دانند.

احساس نابرابری، محرومیت و تبعیض قومی می‌تواند تأثیرات منفی را برای یکپارچگی و انسجام اجتماعی به همراه داشته باشد. پژوهش‌های حاجبانی (۱۳۸۸ و ۱۳۹۴)، قنبری (۱۳۹۶)، شیردل (۱۳۹۶)، شاهوردی و جعفرزاده‌پور (۱۳۹۴) و رستگارپناه (۱۳۹۶)، نشان داده‌اند که احساس نابرابری تأثیر زیادی بر افزایش حس هویت‌خواهی قومی دارد و به تعبیر جلالی‌پور (۱۳۹۷) احساس نابرابری قومی موجب «پویش‌های اجتماعی هویت‌طلب» در کردستان، آذربایجان و تاحددی بلوچستان شده است. چنانچه در میان اقوام مختلف چنین احساسی شکل بگیرد و در کنار آن اقدامات عملی نظام حاکم برای تبعیض‌زدایی و برقراری عدالت را کافی نپندارند، می‌تواند پیامدهای مخربی ایجاد کند. در این راستا، یافته‌های پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که ۶۳٫۴ درصد از پاسخگویان موفقیت مسئولان برای رفع و حل مشکل تبعیض و نابرابری را خیلی کم و کم ارزیابی کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که در جامعه اعتماد به مسئولان برای حل مسائل مربوط به نابرابری و تبعیض رضایت‌بخش نیست. این امر چنانچه در مسیر بهبود و اصلاح قرار نگیرد می‌تواند زنگ خطری برای انسجام و یکپارچگی جامعه باشد. زیرا در جایی که مردم احساس کنند مسئولان

تمایل یا توان حل مسائل مربوط به نابرابری و تبعیض را ندارند دچار بی تفاوتی نسبت به انسجام اجتماعی و منافع ملی و جمعی شده و ممکن است به سمت کنش‌هایی سوق داده شوند که هزینه‌های زیادی را به همگان تحمیل کند. «بنابراین توجه به راه‌های درمان و اجرای آن برای مهار نابرابری‌ها یک اقدام مسئولانه ملی است. راه حل هم در حرکت ایران به سوی توسعه متوازن همه جانبه و پایدار ... تحکیم دموکراسی و حکمرانی مطلوب و احترام به حقوق برابر همه شهروندان از هر قوم و مذهب است» (جلایی‌پور، ۱۳۹۷).

یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان همچنین بیانگر این است که عدالت جنسیتی در خانواده هم رعایت نمی‌شود، به طوری که نظام تصمیم‌گیری در خانواده در ۳۱،۳ درصد موارد برعهده مردان، ۲،۸ درصد زن/مادر و ۲۰ درصد هم زن و مرد با هم است. همچنین ۴۶،۵ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند که اگر «برای یک شغل خاص، یک زن و یک مرد با شرایط و توانایی‌های مشابه متقاضی استخدام باشند» باید اولویت استخدام را به مردان داد و تنها ۵،۴ درصد اولویت را به زنان می‌دهند. این یافته نشان می‌دهد که گروه‌هایی از جامعه وجود دارند که اعتنا چندانی به عدالت جنسیتی ندارند و حتی بی‌عدالتی در این زمینه را مرجح می‌دانند.

یافته‌های پژوهش هزارجریبی (۱۳۹۰) در شهر تهران بیانگر این است که ۷۹،۸ درصد از مردم یا این گزاره که «در جامعه ما همه افراد در مقابل قانون برابرند» مخالف و تنها ۷،۸ درصد با آن موافق هستند. یافته‌های وی همچنین نشان می‌دهد که ۵۹،۲ درصد مردم با این ادعا که «نام و اعتبار افراد ناشی از شایستگی آنها است» مخالف و تنها ۱۳،۸ درصد با آن موافق هستند. در پاسخ به اینکه «در جامعه ما مردم می‌توانند به آن چیزی که استحقاق آن را دارند برسند» ۱۴،۵ موافق و ۶۰،۸ درصد مخالف هستند و از نگاه ۶۶،۲ درصد افراد «واگذاری شغل‌ها متناسب با شایستگی افراد» نیست و ۶۴،۹ درصد نیز معتقدند که قانون به صورت یکسان برای همگان اجرا نمی‌شود.

پژوهش محمدی و همکاران (۱۳۹۵) در شهر تهران بیانگر این است که ادراک از فساد با احساس عدالت اجتماعی رابطه منفی و معناداری دارد و اینکه ادراک فساد نیز در ۱۰ سال گذشته افزایش یافته است. همچنین تحلیل بین ادراک از فساد در سازمان‌ها و احساس عدالت اجتماعی نشان می‌دهد که تصور از وجود فساد در دستگاه‌هایی که انتظار مردم برای مشاهده

رفتار عادلانه در آنها بیشتر است، تأثیر بیشتری بر احساس عدالت دارد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که از نگاه مردم روند رشوه‌خواری (۶۹,۳ درصد)، اختلاس (۷۹,۱ درصد) و خویشاوندسالاری و تبعیض (۷۵,۶ درصد) افزایش داشته است. رفیعی و همکاران (۱۳۸۷) با بررسی ۷۹ مسئله اجتماعی نشان دادند که از نگاه مردم فساد در اولویت ششم قرار دارد. پژوهش معتمدی (۱۳۸۶) از ۲۸ مسئله اجتماعی بیانگر این است که رشوه‌خواری، که خود نوعی فساد است، در اولویت پنجم قرار دارد. چنین نگرشی نسبت به فساد و رشوه‌خواری سبب تصور منفی مردم از وجود عدالت در جامعه می‌شود؛ زیرا فساد سبب می‌شود برخی افراد به شیوه‌ای غیرعادلانه به ثروت دست یابند. نوابخش (۱۳۹۰) استدلال می‌کند که با توجه به ساختار اداری ناکارآمد موجود، توجه کمتر به شایستگی افراد در گزینش‌ها و انتساب‌ها، و نیز گسترش فساد مانعی در مقابل توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات اجتماعی بوده است. بدین ترتیب، ایجاد انحراف در توزیع برابر فرصت‌ها خود گویای بی‌عدالتی است و در نتیجه پنداشت منفی‌ای را از وجود عدالت در جامعه شکل می‌دهد.

این یافته‌ها نیز هم‌راستا با پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان بیانگر این است که مردم پنداشت مطلوبی از اجرای عدالت در جامعه ندارند. عدم حل مسائل مختلف مبتلابه جامعه از یک سو و از سوی دیگر عدم وجود شایسته‌سالاری در جامعه سبب شده که در بیشتر حوزه‌هایی که حاکمیت در آن دخالت دارد نگرش منفی در مردم شکل بگیرد. مادامی که افراد بدون شایستگی لازم در موقعیت‌های کلیدی قرار می‌گیرند و افراد شایسته و متخصص کنار گذاشته می‌شوند، حس بدبینی، بی‌اعتمادی و بی‌عدالتی در افراد برانگیخته می‌شود. با مذاقه در این یافته‌ها می‌توان استنباط کرد که مردم مهم‌ترین منبع بی‌عدالتی در جامعه را رفتارهای تبعیض‌آمیز و دوگانه حاکمیت می‌دانند. بنابراین، در شرایطی که نظام حاکم سعی دارد همه امور را در قبضه خود داشته باشد و برای برخی از گروه‌ها امتیازات و فرصت‌های فراقانونی فراهم کند و در مواردی هم در اجرای تنبیه‌ها، مجازات‌ها و محدودیت‌های قانونی به یکسان با همگان برخورد نمی‌کند، هرگونه کاستی در جامعه در هر زمینه‌ای به حساب حاکمیت گذاشته می‌شود و نارضایتی در یک حوزه به دیگر حوزه‌ها نیز تسری خواهد یافت. با توجه به این یافته‌ها می‌توان مدعی شد که جامعه ما در وضعیت شکننده‌ای به سر می‌برد که مهم‌ترین منبع آن از نگاه مردم نظام حاکم و رفتارهای دوگانه آن است.

بحث و جمع‌بندی

عدالت یکی از آرمان‌هایی است که بشر همواره در جستجوی آن بوده است. هرچند گروه‌های مختلف برداشت‌ها و تعاریف متفاوتی از عدالت دارند، اما جملگی در ستایش خود از «عدالت»، سوای برداشت‌های متفاوت، اشتراک نظر دارند. عدالت در اصل با توزیع فرصت‌ها و پاداش‌ها و در عین حال برخورد یکسان با افراد و گروه‌های مختلف و نیز تناسب پاداش و تنبیه با عملکرد افراد پیوند دارد. یک رکن اصلی عدالت این است که وقتی کسی پاداشی می‌گیرد، فرصت مناسبی در اختیار او قرار داده می‌شود، تنبیه می‌شود و یا محدودیتی بر او اعمال می‌شود مبتنی بر معیارهای مشخص و به‌گونه‌ای شفاف باشد که دیگران نیز بتوانند ارزیابی درستی از آن داشته باشند. اینجا است که شفافیت می‌تواند کمک مؤثری به برقراری عدالت و پنداشت از عدالت بکند، در صورتی‌که مردم اعتقادند امروزه این امر در جامعه ما مخدوش شده است.

شواهد نشان می‌دهد که وضعیت عدالت در ایران چندان مناسب نیست و نتوانسته خواسته‌ها و انتظارات جامعه را برآورده کند. نابرابری و بی‌عدالتی در ایران تبدیل به پدیده‌ای چندلایه شده که برخی گروه‌ها دچار بی‌عدالتی مضاعف هستند و نابرابری چندگانه را تجربه می‌کنند. به همین خاطر است که پنداشت مردم از عدالت نامطلوب است. هرچند این عدم پنداشت مطلوب ممکن است مغایر با واقعیت‌های موجود یا حالت اغراق شده‌ آن باشد، اما در هر صورت کنش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنانچه مردم جامعه‌ای را عادل بیندارند تلاش بیشتری خواهند کرد که با آن انطباق یابند و از معیارهای عدالت کمتر تخطی کنند، اما در حالت عکس هزینه‌های

زیادی بر جامعه تحمیل خواهد شد، شکاف بین حاکمیت و مردم افزایش خواهد یافت و می‌تواند بحران مشروعیت نظام حاکم را در پی داشته باشد، به‌ویژه در شرایطی که یکی از کلیه‌واژه‌های اصلی سخنرانی‌های مسئولین آن وعده برپایی نظام عادلانه باشد.

عوامل شکل‌دهنده احساس بی‌عدالتی در کشور

با توجه به یافته‌های پژوهش‌های مختلف، به‌ویژه موارد یاد شده، می‌توان عوامل شکل‌دهنده احساس بی‌عدالتی در کشور را در چند محور به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

موضع‌گیری‌ها و اقدامات حاکمیتی

آنچه که می‌تواند تصور مردم از رفتار عادلانه حاکمیت را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد، موضع‌گیری‌ها و اقدامات آنها در راستای رفع مسائل جامعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) و مبارزه با هر گونه فساد و رفتار تبعیضی در قبال گروه‌های مختلف است. یافته‌های پژوهش‌های مورد اشاره بیانگر این است که تصور مثبتی نسبت به عملکرد مسئولان در این زمینه وجود ندارد. در شرایطی که مسئولین صادقانه با مردم رفتار کنند و مردم نیز تلاش آنها را در جهت رفع مشکلات مشاهده کنند، هرچند نتواند انتظارات را کامل برآورده کند، مردم واکنش منفی کمتری به آن نشان خواهند داد. می‌توان این پدیده را با بازی‌های تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی مقایسه کرد. تیم ملی فوتبال ایران نتوانست نتایج لازم را برای صعود از گروه خود در جام جهانی بدست آورد، اما تلاش صادقانه و خستگی‌ناپذیر بازیکنان تیم ملی سبب شد که مردم از عملکرد آنها رضایت داشته باشند و حمایت خود را از آنها نشان دادند. این امر در دیگر حوزه‌ها نیز می‌تواند صادق باشد. چنانچه صداقت و شفافیت در عملکرد مسئولان حاکم و تلاش آنها در جهت رفع مشکلات و مسائل جامعه برای مردم محرز باشد، از سوی گروه‌های مختلف جامعه مورد حمایت قرار خواهند گرفت و شکاف بین این آنها کاهش خواهد یافت. در نتیجه تصور از وجود عدالت نیز به تبع آن مثبت‌تر خواهد شد. اما در شرایطی که مردم اراده‌ای جدی از جانب حاکمیت در جهت سامان‌دادن امور مشاهده نکنند طبیعی است که مشروعیت آنها برای مردم کاهش یابد.

رفتارهای نابرابر با گروه‌های مختلف و عدم شفافیت

یکی از شعارهای اصلی و مهم انقلاب اسلامی و متعاقب آن حاکمیت جمهوری اسلامی برقراری عدالت در ابعاد مختلف آن بوده و هست، اما امروزه، از نگاه مردم، قانون به شیوه‌ای یکسان در مورد مسئولان و مردم عادی اجرا نمی‌شود؛ روندهای اجرایی، سیاسی، و اقتصادی شفاف نیست؛ رفتارهای مسئولان در امور فرهنگی استان‌ها متفاوت است؛ شایسته‌سالاری وجود ندارد؛ مسئولان خود را ملزم به پاسخ‌گویی به مردم نمی‌دانند؛ وابستگان مسئولین از فرصت‌های بیشتری نسبت به مردم عادی برخوردارند؛ با گروه‌های مختلف دینی و قومی رفتار یکسانی صورت نمی‌گیرد؛ قوه قضاییه برخورد یکسانی با افراد و گروه‌های مختلف جامعه ندارد و برخی از مصونیت بیشتری برخوردارند و به اسم مصلحت خطاهای آنها نادیده گرفته می‌شود؛ و امتیازات اقتصادی به افراد خاصی داده می‌شود. جملگی این موارد دلالت بر وجود بی‌عدالتی در جامعه دارد. همین موارد سبب شده که پنداشت مردم در این جهت باشد که عدالت در جامعه اجرا نمی‌شود. این استنباط می‌تواند در یک ارزیابی درونی نظام جمهوری اسلامی را ناکارآمد نشان داده که در دستیابی به اهداف آن، در اینجا یعنی عدالت، ناکام مانده است و لذا مشروعیت آن مورد پرسش جدی از سوی مردم قرار می‌گیرد. از طرف دیگر تهی شدن جامعه و رفتارهای جمعی از ارزش‌های اخلاقی را دامن بزند. پیامد چنین شرایطی این است که مردم اجرای قسط و عدل از سوی حاکم را غیرمحمتم و ناممکن بدانند، خود را قربانی سیستم ناعادلانه بپندارند و در نتیجه هر کسی برای دستیابی به حق خود، براساس تعریف و استنباط خود از حق، دست به هر کاری، ولو غیرقانونی، بزند و این‌گونه می‌شود منافع فردی بر منفعت جمعی تقدم می‌یابد. زیرا حاکمیت و دولت که مظهر تحقق حقوق جمعی است، خود با رفتار غیرعادلانه قربانی‌کننده منافع جمعی در راستای منافع وابستگان و نخبگان قدرت است.

از نگاه مردم، بحث از عدالت در حاکمیت ایران به یک موضوع فانتزی و تهی از معنا تبدیل شده که در سخنرانی‌ها به کار می‌آید و البته به نظر می‌رسد دیگر قابلیت تهییج مردم را نیز از دست داده باشد. این پنداشت مردم از وضعیت بی‌عدالتی در جامعه موجب تضعیف اعتمادی نهادی، عدم تعلق، عدم مشارکت، انزوا و سرخوردگی

اجتماعی می‌شود که پایه‌های اخلاقی و همبستگی در جامعه را تضعیف کرده و سلامت اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

به رسمیت شناخته نشدن فعالیت‌های مدنی در حوزه عدالت

امروزه فعالیت نهادهای مدنی و مردمی در جهت پیگیری و برقراری عدالت از سوی نهادهای حاکمیتی به رسمیت شناخته نمی‌شود. برداشت مسئولین از عدالت به‌گونه‌ای است که صرفاً باید از بالا اجرا شود و تعریفی از عدالت مشروع و پذیرفتنی است که نظام حاکم ارائه دهد، هر چند این تعریف مابین با رعایت حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی افراد و گروه‌های مختلف باشد. در این نگاه مردم فقط «گروه‌های هدف» عدالت (هر رفتاری که به نام عدالت از سوی نظام سیاسی حاکم اجرا شود) هستند و حضور فعالی در فرایند تحقق آن ندارند. به عبارت دیگر، منبع عدالت در ایران حاکمیت است، از جانب او تعریف می‌شود، خود حاکمیت معیار ارزیابی آن است، و جایگاهی برای مردم در این زمینه قائل نیست. به همین خاطر شکاف زیادی بین نگاه مسئولین و مردم وجود دارد. از طرف دیگر مردم نیز تمام رفتارهای حاکمیت را با معیار عدالت می‌سنجند و از آنجا که انتظارات گروه‌های مختلف مذهبی، قومی و سیاسی ممکن است به‌طور کامل برآورده نشود، تصور نقض عدالت توسط حاکمیت در نگاه مردم پررنگ شده و این مسئله‌ای است که جامعه امروز ایران به آن دچار است. به‌عنوان یکی از راه‌های اجرای عدالت و تغییر در نگرش‌های مردم، لازم است که نقش پررنگ‌تری برای مشارکت آنها قائل شد. به‌عبارتی دیگر، در شرایط امروزی جامعه ما عدالت موضوعی ساختاری تلقی می‌شود که باید از بالا اجرا شود و نهادهای مدنی جایگاه چندانی در آن ندارد. در صورتی که باید فعالیت‌های مدنی در راستای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه به رسمیت شناخته شده و دستگاه حاکمیتی و نظارتی باید بسترساز و ناظر باشند که هیچ چیزی اصول عدالت را مخدوش نکند.

از آنجا که فعالیت‌های عدالت‌طلبانه نهادهای مدنی چندان از سوی حاکمیت مورد حمایت قرار نمی‌گیرند و تمایل دارد عدالت را خود تعریف و اجرا کند، لذا هر گونه نارسایی و کاستی در این زمینه به حساب حاکمیت و بویژه قوه اجرایی آن گذاشته

می‌شود، و تصور نامطلوب و نارضایتی از هر حوزه‌ای به دیگر حوزه‌ها نیز تعمیم داده می‌شود. بنابراین، باید منابع و سازوکارهای اجرای عدالت از انحصار حاکمیت درآمده و متکثر شود که گروه‌ها و نهادهای مدنی نیز خود را در تحقق یا عدم تحقق آن سهم بداند. بدین ترتیب، هم تلاش در راستای تحقق آن از سوی جامعه افزایش خواهد یافت، هم از شدت پنداشت منفی کاسته می‌شود. یکی از سازوکارهای اساسی در این زمینه سهم کردن نهادهای مدنی در تعریف، اجرا و نظارت بر عدالت و فراهم کردن بستر و فضا برای واکنش آنها به موارد نقض عدالت است. اما امروزه با هر گونه کنش مدنی در این راستا برخوردهای نسبتاً قهری و تنبیهی می‌شود و در نتیجه رغبت به همکاری در جامعه تضعیف خواهد شد و نهادهای مدنی نیز خود را از اقدامات حاکمیتی بیگانه می‌بینند. نتیجه چنین فضایی تداوم مسائل و تبدیل شدن آنها به بحران است. می‌توان گفت که در دوره بعد از انقلاب کمتر مسئله اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حل شده و هر کدام از آنها تا مرز بحران پیش رفته‌اند؛ برای نمونه اعتیاد، طلاق، بیکاری، نزاع و درگیری، قاچاق و نظایر آن. یکی از مهم‌ترین دلایل آن می‌تواند عدم درگیر کردن مردم برای حل این مسائل و اعتماد به آنها باشد. امروزه گروه‌هایی که درگیری بیشتری در فعالیتهای غیردولتی دارند، نارضایتی بیشتری هم دارند، زیرا که از جانب حاکمیت اعتمادی به آنها نیست و زمینه فعالیت‌های آنها با محدودیت‌های متعددی روبه‌رو می‌شود.

سیاست‌های غیر هم‌سو با عدالت

سیاست‌های اجرایی نهادهای مختلف در مواردی ناقض عدالت است، اگر عدالت را به این معنا تعریف کنیم که باید سیاست‌هایی را پیگیری کرد که مستلزم منفعتهای محروم‌ترین افراد باشد، بخش عمده سیاست‌های حاکمیتی در راستای منافع طبقه ثروتمند و حاکم (یعنی نخبگان ثروت و قدرت) و گروه‌هایی بوده است که به رانت‌ها دسترسی داشته‌اند. به همین خاطر است که بیشتر مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حل نشده باقیمانده و روز به روز بر تعداد و پیچیدگی آنها افزوده شده است. وقتی که مسائل خرد و کلان جامعه بر روی هم انباشته می‌شوند، جای تعجب ندارد که تصور و پنداشت مردم

از عدالت مطلوب نباشد، اعتماد به شدت تضعیف شود، توصیه‌های مسئولین از سوی مردم چندان جدی گرفته نشوند و در نتیجه مسائل اجتماعی تا مرز بحران پیش بروند.

گسترش دامنه دخالت دولت و حاکمیت به همه حوزه‌ها

وقتی که تمام راه‌ها به دولت و حاکمیت منتهی می‌شود و تمام امتیازها از سوی دولت توزیع می‌شود، همه مطالبه‌ها نیز از دولت معنادار می‌شود و نرسیدن به هر خواسته‌ای عین بی‌عدالتی تلقی می‌شود و پیامد آن شکل گرفتن تصویری نامطلوب از وضعیت عدالت در کشور است. در چنین وضعیتی دولت در قبال تک‌تک شهروندان مسئول و بار همه آنها به دوش دولت است که آنها را در همه زمینه‌ها برای رسیدن به اهدافشان یاری رساند و هرگونه ناکامی در این راه مسئولیتش با دولت و حاکمیت خواهد بود.

راهبردهایی برای تحقق عدالت

براساس مباحث مطرح شده، می‌توان راهبردهای زیر را برای اجرای عدالت در جامعه پیشنهاد کرد:

توجه به ابعاد چندگانه عدالت و عدم تقلیل آن به عدالت اقتصادی

امروزه بحث عدالت از اقتصاد فراتر رفته و در حوزه‌های قضایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به شدت مورد توجه است. بنابراین، نمی‌توان عدالت را به نابرابری اقتصادی تقلیل داد. یافته‌های حاصل از پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که امروزه بی‌عدالتی در جامعه هم وجود عینی دارد و هم ذهنی. به عبارتی دیگر، امروزه با بی‌عدالتی و نابرابری‌های ساختاری در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی مواجه هستیم که در حوزه‌های مذهب، جنسیت، قومیت، آموزش، سلامت، توزیع قدرت و نحوه توزیع منصب‌ها، مقام‌ها و پاداش‌ها بروز می‌یابند. این موارد بیانگر این است که ما با نوعی بی‌عدالتی چندلایه در جامعه مواجه هستیم؛ برای نمونه زنان روستایی یا گروه‌هایی که هم‌زمان اقلیت قومی و مذهبی به‌شمار می‌روند نوعی از نابرابری و بی‌عدالتی مضاعف را تجربه می‌کنند. وقتی که مسئله بی‌عدالتی چندلایه بوده و در ابعاد چندگانه مورد توجه مردم است، لازمه حل آن نیز اصلاحات چندلایه و در ابعاد چندگانه است.

وجود شفافیت و اهمیت قائل شدن برای نقش مردم در پیگیری عدالت

نظام حاکم باید مردم را در فرایند اجرا، پیگیری و نظارت بر اجرای عدالت سهیم کند و بستر لازم را برای تحقق این امر فراهم کند. به منظور نیل به این امر لازم است که شفافیت در لایه‌ها و مراحل مختلف سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت بر آن ابعاد آن وجود داشته باشد که مردم و نهادهای مدنی بتوانند بر آن در تحقق آن مشارکت فعال داشته باشند؛ به عبارت دیگر، ضرورت دارد که مردم را در مراحل مختلف آن درگیر کرد که همه ناکامی‌ها را ناشی از حاکمیت ندانند، بلکه خودشان را هم در موفقیت‌ها و هم در ناکامی‌ها شریک بدانند و این‌گونه بخشی از نگرش منفی آنها، که ممکن است مبتنی بر برداشت اشتباه باشد، اصلاح شود.

پیگیری اصلاحات ساختاری

در واقع وقتی که صحبت از ناکامی‌ها در جامعه به میان می‌آید، تفسیرهای افراد بیشتر ساختاری است و حاکمیت عامل اصلی قلمداد می‌شود. به همین خاطر است که در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴)، اولویت اول و دوم پاسخگویان در عوامل مؤثر بر فقر افراد را «بی‌عدالتی در جامعه» و «سیاست‌های دولت» می‌دانند. از آنجا که حاکمیت در همه عرصه‌ها به شدت وارد شده است و سعی در کنترل همه ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد، ناکامی‌ها نیز به اقدامات آن ربط داده می‌شود. توسعه‌گرایی متمرکز و مرکزگرا، ساختارها و مناسبات فسادزا، به همراه سیاست‌های اقتصادی بدون توجه به سیاست‌های اجتماعی اصلاحی در شکل‌دهی به تصور مردم از وجود بی‌عدالتی در جامعه مؤثر است. به جای فراهم کردن بستر برای مشارکت دادن مردم و باز بودن تحرک در مناصب حاکمیتی، شاهد نوعی انسداد هستیم که هر کسی، ولو افراد باتجربه و متخصص، امکان و توان راه‌یابی به درون این حلقه قدرت را ندارند. این انسداد را می‌توان در دستیابی به پست‌های مدیریتی نیز مشاهده کرد. در حالی که بسیاری از جوانان نخبه و تحصیل‌کرده بیکار هستند، افرادی بواسطه برخی پیوندها در سنین پایین در پست‌ها و مسئولیت‌های سنگین و بالای سیاسی قرار می‌گیرند و امکان استفاده از منابع حاکمیتی را در راستیای منافع گروهی خویش بدست

می‌آورند.

بدین ترتیب، آنچه که امروزه برای اصلاح ساختار نامناسب عدالت برای جامعه ضروری به نظر می‌رسد مشارکت دادن مردم و گروه‌های مدنی، اعتماد به آنها، و نیز شفاف‌سازی است که تمام روندها برای همگان روشن باشد که بتوانند ارزیابی و قضاوت مناسبی از عملکرد حاکمیت داشته و در موارد لازم نیز بتوانند برای اصلاح رفتارهای ناقص عدالت اقدام کنند. بنابراین، لازم است که اصلاح ساختاری و نهادی در دستورکار قرار گیرد و مناسبات میان جامعه و حکومت در کشور مورد بازنگری قرار گیرد.

منابع

Messkoub, Mahmood (2006), "Social Policy in Iran in The Twentieth Century", Iranian Studies, volume 39, number 2, June 2006

Saeidi. A. Ali (2004), "The Accountability of Para-governmental Organizations (bonyads): The Case of Iranian Foundations", Iranian Studies, volume 3

Veenhoven, R(2005) " INEQUALITY OF HAPPINESS IN NATIONS Introduction " Journal of Happiness Studies 6:351-355

احمدنیا، شیرین (۱۳۹۴)، «سلامت جسمی، بیماری و بهداشت باروری زنان»، در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی. احمدنیا، شیرین (۱۳۹۴)، «سلامت جسمی، بیماری و بهداشت باروری زنان»، در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

آهوییم، هلن، ۱۳۷۵، شاخص‌های توزیع درآمد در ایران و جهان، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، تهران، نشر نگاه معاصر.

بهرام‌نژاد، زهرا (۱۳۹۴)، «جایگاه زنان در مناصب مدیریتی»، در وضعیت اجتماعی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

بهرام‌نژاد، زهرا (۱۳۹۴)، «جایگاه زنان در مناصب مدیریتی»، در وضعیت اجتماعی در ایران

- ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه کژمدرن، تهران، علم.
- جواهری، فاطمه و لیلا فلاحتی (۱۳۹۷)، نابرابری جنسیتی و وضعیت زنان ایرانی، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶؛ آسیب‌های اجتماعی و نابرابری، مدیر علمی: میرطاهر موسوی، جلد دوم، تهران، آگاه.
- جواهری، فاطمه و لیلا فلاحتی (۱۳۹۷)، نابرابری جنسیتی و وضعیت زنان ایرانی، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶؛ آسیب‌های اجتماعی و نابرابری، مدیر علمی: میرطاهر موسوی، جلد دوم، تهران، آگاه.
- حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۷)، گزارش وضعیت اجتماعی: نابرابری‌های قومی در ایران، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶؛ همبستگی اجتماعی و نابرابری، مدیر علمی: میرطاهر موسوی، جلد یکم، تهران، آگاه.
- خانیک، هادی (۱۳۹۴)، «وضعیت زنان در مطبوعات و مطبوعات زنان در ایران»، در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.
- داداش پور و یوسفی، ۱۳۹۵، مقایسه تطبیقی جایگاه مناصب کشور بر مبنای توسعه دانش محور، مجله برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۲۳
- راغفر حسین، خوشدست فریبا، یزدان پناه محدثه. اندازه‌گیری نابرابری درآمد در ایران از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹. رفاه اجتماعی. ۱۳۹۱: ۱۲ (۴۵): ۲۷۵-۳۰۵
- رستگارپناه، حسن (۱۳۹۶)، بررسی نقش شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای کرد زبان در شکل‌دهی افکار عمومی کردهای شمال غرب کشور و ارائه خط‌مشی مقابله رسانه‌ای، رساله دکتری رشته افکارسنجی، دانشگاه امام حسین.
- رفیعی، حسن (۱۳۷۵)، عملکرد برنامه اول، چشم‌انداز برنامه دوم، ایران فردا، شماره ۲۵، رفیعی، حسن، سعید مدنی قهفرخی و مروئه وامقی (۱۳۸۷)، مشکلات اجتماعی در اولویت ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، بهار ۱۳۸۷، ۱۶۰-۱۵۱
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳)، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، جلد اول، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

سنجش سرمایه اجتماعی کشور (موج دوم) (۱۳۹۳)، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۹۴

شجاعی، زهرا، عارفه توانافر، سعیده چمنی، مریم فاضل (۱۳۹۴)، «زنان برگزیده»، در وضعیت اجتماعی زنان در اطای، حسن و نرگس مرادی (۱۳۹۴)، «ارزش اقتصادی کار خانگی زنان خانه‌دار»، در وضعیت اجتماعی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

شجاعی، زهرا، عارفه توانافر، سعیده چمنی و مریم فاضل (۱۳۹۴)، «زنان برگزیده»، در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

طایبی، حسن و نرگس مرادی (۱۳۹۴)، «ارزش اقتصادی کار خانگی زنان خانه‌دار»، در وضعیت اجتماعی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۸)، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، تهران، نشر شیرازه

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، زنان و آموزش عالی در ایران، در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

قانون ساختار نظام جامع رفاه تأمین اجتماعی (۱۳۸۳)، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، دفتر حقوقی و قوانین و مقررات

قنبری برزبان، علی (۱۳۹۶)، بررسی و تبیین منابع و علل برجستگی هویت قومی و راهکارهای تقویت هویت ملی در میان اعراب خوزستان، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و دانشگاه اصفهان (گزارش منتشر نشده).

کاظمی پور، شهلا (۱۳۹۴)، «باروری، مرگ و میر و امید به زندگی زنان در ایران»، در وضعیت اجتماعی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار علمی: فاطمه جواهری، تهران، نی.

کدی، نیکی (۱۳۸۳)، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس محمدی، مهدی، حسن رفیعی، میرطاهر موسوی، سمانه حسین‌زاده (۱۳۹۵)، ادراک فساد و احساس عدالت اجتماعی، مجله مسائل اجتماعی ایران، بهار و تابستان ۱۳۹۵، دوه ۷،

وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب ۳۹

مصطفی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴)، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، نشر قومس
موتقی، احمد (۱۳۸۵)، نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران، نشر قومس
مهرالحسنی، محمدحسین، بهزاد نجفی، وحید یزدی فیض‌آبادی، علی‌اکبر حق‌دوست،
مسعود ابوالحلاج، مینا انصاری، رضا دهنویه، مریم رضانیان، فرهاد کوهی، محمد جعفری
و مرضیه لشکری (۱۳۹۵)، کل مخارج سلامت و سهم پرداخت از جیب در استان‌های
ایران؛ دوره ۱۳۸۷-۱۳۹۳، مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، دوره ۱۲، شماره ۵، ویژه‌نامه
کارآیی و حفاظت مالی در سیستم سلامت ایران، ۱-۱۲

نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری سال ۱۳۹۴، مرکز آمار ایران، دفتر
ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۵
نوابخش، فرزاد (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر احساس عدالت اجتماعی بر هویت ملی شهروندان
سنی و شیعه مذهب قوم کرد (نمونه موردی شهر قره)، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات
فرهنگی و ارتباطات، دوره ۷، شماره ۲۲، ۱۸۰-۱۴۴

نونزاد، مسعود (۱۳۸۱)، میزان موفقیت برنامه‌های عمرانی و نقش خدمات دولتی و
خصوصی و سرمایه‌گذاری صنعتی ایران، اطلاعات اقتصادی-سیاسی، شماره ۱۷۶-۱۷۵،
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۲۱۰.

واعظ مهدوی، محمدرضا و زینب واعظ مهدوی (۱۳۹۷)، عدالت در سلامت، دومین
گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶؛ آسیب‌های اجتماعی و نابرابری، مدیر
علمی: میرطاهر موسوی، جلد یکم، تهران، آگاه.

هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰)، بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه
موردی شهر تهران)، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۲، شماره ۴۳، ۶۳-۴۱
یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج اول ۱۳۷۹، پژوهشگاه فرهنگ،
هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی، بهار ۱۳۸۱.

یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم ۱۳۸۲، پژوهشگاه فرهنگ،
هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی، زمستان ۱۳۸۲.

یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج سوم ۱۳۹۴، پژوهشگاه فرهنگ،
هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی، زمستان ۱۳۹۵.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی